



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۸

مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوه قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرآئینه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرآئینه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

آیت فوق در سوره پانزدهم (سوره حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحه این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کننده این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی

قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انا انزلناه بالذکر والذکر والذکر

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله بن عبد الغني واولاده

بدولة قطر

اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنامِ خداوندِ بخشندهٔ مهربان

سپارهٔ هشتم (۸)

(جزء هشتم)

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَرْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ
و اگر ما فرودآوریم بر آنان ملائکه را

وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ
و سخن کنند بایشان مردگان و زنده کنیم (برایشان)

كُلَّ شَيْءٍ قُبْلًا مَّا كَانُوا لِيَوْمٍ مِّنْهُ
هر چیز را (قبیله قبیله) رو بروی شان هر گز ایمان نمی آرند

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
مگر آنگاه که بخواهد خدا و لکن اکثر ایشان

يَجْهَلُونَ ﴿١١٢﴾

نمی دانند

تفسیر : اگر موافق بفرمایش آنها بلکه از آن نیز فراتر بالفرض فرشتگان از آسمان فرود آیند و حضرت پیغمبر را تصدیق کنند و مردگان از قبر ها برخیزند و با آنها سخن گویند و تمام امم گذشته دوباره زنده شوند و مقابل آنها بایستند باز هم آنها از سوء استعداد و تعنت و عناد پذیرای حق نمیشوند . بیشك اگر خدا (ج) خواهد می تواند به غلبه بر آنها قبول نماید اما مخالف حکمت او و نظام تکوین است و بسا از ایشان که از دانستن آن جاهلند تفصیل پیشتر گذشت .

وَكَاذِبًا لَّكَ جَعَلْنَا

و همچنین گردانیدیم

تفسیر : یعنی آفریده ایم ما .

لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوٌّ وَاشْيَاطِينُ الْاِنْسِ

برای هر نبی دشمن سرکشان انس

وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ اِلَى بَعْضٍ

وجن را (که می آموزند) وسوسه می افکنند بعض شان بعض را

زُخْرُفِ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ

سخنهای ملمع برای فریب دادن و اگر میخواست

رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱۱۳﴾

پروردگارتو نمیکردند این کار را پس بگذار (ایشان را) با دروغ شان

تفسیر : از آنجا که تکویناً حکمت بالغه الهی (ج) مقتضی آنست که تا هنگامی که قیام عالم منظور است هیچ يك از قوای خیر و شر کاملاً مجبور و ضایع نشود این است که تنازع نیک و بد - هدایت و ضلالت همیشه برپاست همچنانکه مشرکان و معاندان از مطالبات پیروده، حضرت پیغمبر (ص) را ملول میگردانند و می خواهند مردم را به انواع حیل از جاده حق بلغزانند مقابل هر پیغمبر نیروهای شیطانی کار میکند تا انبیاء بمقاصد پاک خویش (هدایت خلق الله) کامیاب نشوند شیاطین الجن و شیاطین الانس برای این غرض فاسد باهم تعاون میکنند و یکدیگر را گفتار فریب آمیز و ملمع یاد میدهند . این آزادی عارضی ایشان تحت همان حکمت عمومی و نظام تکوین است که خدا (ج) در آفرینش عالم مرعی داشته - تو از فتنه و فریب دشمنان خدا غمکین مباش از کذب و افترای آنها صرف نظر کن و معامله را بخدا بگذار .

وَلِتَصْغَى اِلَيْهِ اَفِيْدَةٌ الَّذِيْنَ

و برای اینکه مائل شود بطرف آن سخنهای ملمع دلهای کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا خِرَةً وَ لِيرْ ضَوْهُ

یقین ندارند به آخرت و تا پسندند آنرا

وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾

و کسب کنند آنچه ایشان کاسب آند

تفسیر : از آن جهت شیاطین همدگر را فریب و سخنان ملمع تلقین می کنند که کسانی که در زندگانی این جهان مستغرقند و به زندگانی آن جهان یقین ندارند به آن سخنان ابله فریب مایل شوند و ازدل پسندند و هیچگاه از لجن زار اعمال زشت و کفر و فسق برآمده نتوانند.

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي

(بگو) آیا بجز خدا طلب کنم دیگری را حکم (فیصله کننده) و حالانکه او ست که

أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا ط

نازل کرده بر شما کتاب واضح شده

وَالَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ

و کسانی که دادیم ایشانرا کتاب میدانند

أَنَّهُ مُنْزَلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ

که این نازل شده از جانب پروردگارتو براستی

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٥﴾ وَتَمَّتْ

پس مباش از شک کنندگان و تمام شد

كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ

سخن پروردگار تو در راستی و انصاف نیست هیچ تبدیل کننده

لِكَلِمَتِهِ^ج وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^{۱۱۶}

سخنان او را و اوست شنوا دانا

تفسیر : کسانی که جاهلند و پندار بد دارند به تلبیس و تلمیع شیاطین الانیس والجن گوش می نهند ، پیغمبر و پیروان او که صرف خدای یگانه را در هر مسئله و معامله منصف و حکم قرار داده اند هرگز ممکن نیست که خدا را بگذارند و به گفتار فریب انگیز دیگران گوش نهند ، یا معاذ الله سوای حضرت احدیت به فیصله دیگری سرفروود آرند حالانکه از سوی خدا چنان کتاب معجز و کامل نزد آنها فروود آمده که در آن توضیح و تفصیل ضروری تمام اشیاء اصولی موجود است و علمای اهل کتاب بنا بر بشارات کتب پیشین بخوبی میدانند که یقیناً آن کتاب آسمانیست ، همه اخبار آن راست و تمام احکام آن مبنی بر اعتدال و انصاف است و کس نمی تواند در آن تبدیلی و تحریفی نماید . با وجود چنین کتاب محفوظ و قانون مکمل هیچ مسلمان شکار وسوسه و اوهام و قیاسات عقلی و مغالطات فریبنده نمیشود در خالیکه او میدانند خدا (ج) را که حکم و کتاب مبین او را دستور العمل خود قرار داده به همه سخنان او شنوا و بر احکام مناسب و نتایج موزون آن کاملاً داناست .

وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ

و اگر تو فرمان بری اکثر آن مردم را که در دنیا (زمین) اند

يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ^ط إِنْ يَتَّبِعُونَ

گمراه کنند ترا از راه خدا آنان همه میروند بر خیال خود

إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ^{۱۱۷}

(پیروی نمیکنند مگر گمان را) و همه ایشان فقط به تخمین خود دروانند (و نیستند ایشان مگر دروغگو)

تفسیر : مشاهده و تاریخ واضح میگرداند که در جهان همیشه مردم دانشمند و اهل تحقیق و اصول اندک بوده و اکثریت در دست کسانیست که پیرو اوهام و سخنان تخمینی و بی اساس می باشند اگر شما گفتار اکثریت را بپذیرید و به سخنان بی اساس رفتار کنید یقیناً از راه راستی که خدا (ج) به شما هدایت کرده گم می شوید . بحضرت پیغمبر خطاب و به دیگران می شنواند ، از سخنان بی اصل و موهوم عوام جاهل یکی این بود که بر مسئله ذبیحه انتقاد می کردند و می گفتند شگفت است که مسلمانان (میته) یعنی حیوانی را که به مرگ طبیعی مرده حرام می گویند ، حال آنکه میته را خدا (ج) کشته و حیوانی را که بدست خود کشته اند حلال میدانند جواب آن در آیات آینده «فکلوا مما ذکر اسم الله» داده شد . حضرت شاه رحمة الله در موضح القرآن میگوید : این چند آیت بدان جهت فرود آمد که کافران می گفتند مسلمانان کشته خود را می خورند و کشته خدا را نمی خورند خداوند (ج) در جواب آن گفت این سخنان آمیخته به فریب را شیطان می آموزد که انسان را به شبهه افکند . آگاه باشید که در حلال و حرام و امثال آن تنها حکم خدا نافذ است فریب عقل اعتباری ندارد - بعد از این توضیح می شود که کشنده هر چیز خداست لیکن نام او برکت دارد هر چه بنام وی ذبح گردد حلال میشود و هر چه بدون آن مرد مردار است (به تغیر اندک)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ

(هر آئینه) پروردگار تو او داناتراست بکسیکه گم میشود از

سَبِيلِهِ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۝۱۱۸

راه وی و او داناتراست بر کسانیکه به راه اویند

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ

پس بخورید از آن حیوان مذبح که یاد کرده شده نام خدا بر آن اگر شما

بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ۝۱۱۹

به حکمهای او ایمان دارید

تفسیر : هنگامیکه بنا بر دلایل صحیح به نبوت حضرت پیغمبر و حقانیت قرآن تسلیم کردید و بصورت کلی بر احکام آن ایمان آوردید پس بر تسلیم صحت فروع و جزئیات آن ناگزیرید اگر تسلیم هر اصل و فرع و کلی و جزئی به قیاس عقلی مأموط باشد به نبوت و وحی ضرورت نمی افتد.

وَمَا لَكُمْ إِلَّا أَنْ تَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ لَكُمْ

و چیست شمارا که نمی خورید از آن حیوان که یاد کرده شده نام

اللَّهُ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ

خدا بروی حالانکه واضح کرده (بشما) چیزیرا که حرام گردانیده

عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ ط

بر شما مگر آنچه مجبور شوید بسوی آن

تفسیر : چیزهای حرام به استثنای احوال اضطرار و مجبوری بیشتر بتفصیل ذکر شد حیوان حلالی که بنام خدا (ج) ذبح شود در آن داخل نمی باشد پس در نا خوردن آن چه دلیل است .

وَإِنْ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ

و هر آینه بسیار مردم گمراه میکنند بر خیالات خود بی تحقیق

عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ١٢٠

(بدون دانش) (هر آینه) پروردگار تو او داناتر است به تجاوز کنندگان از حق

تفسیر : عقیده مسلمانان این است که هر چه را بالواسطه یا بلاواسطه خدا پدید می آرد و می میراند در آفریدگان او خوردن بعضی گوارا و مفید است چون سیب انگور و مانند آن و اکل بعضی منفور و مضر چون اشیای ناپاک و سم الفار و مانند آن - اشیای را که خدا می میراند نیز دو گونه است اول که فطرت سلیم از آن نفرت می کند یا خوردن آن برای صحت بدنی و روحی مانند خدا مضر میباشد چون حیوان دموی که بمرگ طبیعی مرده و خون آن در گوشتش جذب شده باشد - دوم حیوان حلال و طیب که بقاعده موافق و بنام خدا ذبح شده این را نیز خدا می رانیده و بادست مسلمان و (اهل کتاب) ذبح شده مگر به یمن عمل ذبح و نام فرخنده الهی (ج) گوشت آن حلال و پاکیزه گردیده هر که هر دو نوع را یک سان انگارد معتدی میباشد (یعنی از حد متجاوز).

۸

۶

وَذَرُّوا ظَاهِرَ الْأَثَمِ وَبَا طِنَهُ ط

و ترک کنید آشکارا گناه را و پوشیده (آن) را

إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَثَمَ سَيُجْزَوْنَ

(هر آئینه) کسانی که کسب میکنند گناه را عنقریب جزا داده میشوند

بِهَذَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ۱۲۱

به آنچه می کردند

تفسیر: در اثر اغوای کافران - در ظاهر عمل میکنید و در باطن بدل خویش شبیهه میفکنید (کذافی موضح القرآن).

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْثَالَهُمْ يُذَكِّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ

و مخورید از آنچه یاد کرده نشده نام خدا بر آن

تفسیر: یعنی نه حقیقه و نه حکماً - در مسئله متروک التسمیه عمداً علمای حنفیه ذکر حکمی رادعوی میکنند.

وَأِنَّهُ لَفُسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانِ لَيُوحُونَ

و این خوردن گناه است و (هر آئینه) شیاطین (وسوسه) می اندازند

إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ

در دلبهای رفیقان خود تا خصومت کنند بشما و اگر

أَطَعْتُمْهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ۱۲۲ غ ۱۴

فرمان برداری کردید ایشان را (هر آئینه) شما مشرکید

۸

تفسیر : شرك تنها پرستش ماسوی الله نیست بلکه در حکم نیز شرك میشود که (انسان) در تحلیل و تحریم اشیاء استناد شرعی را بگذارد و خاص پیرو آرا واهواء گردد چنانکه در تفسیر «اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله» مرفوعاً منقول است که اهل کتاب وحی الهی را ترك داده مدار تحلیل و تحریم را صرف براخبار و رهبان خود قرار داده بودند .

أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا

آیا کسیکه بود مرده پس زنده کردیم او را و گردانیدیم

لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ

برای او روشنی که میرود با آن در میان مردم مانند کسی هست

مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارٍ جٍ مِنْهَا ط

که حال آن اینست که افتاده است در تاریکیها که نیست بیرون آئنده از آن

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا

همچنان مزین کرده شده در نظر کافران آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

میکردند

تفسیر : نخست فرمود که شیاطین در قلوب دوستان خویش و سوسه می افکنند که بامسلمانان جدال کنند . یعنی بحث و جدل ، تبلیس و فریب و سوسه نموده آنها را از طریق حق دور کنند - اما آنها باید این خیال خام را از خاطر خویش برآرند - آن جامعه یا آن کسی که به مرگ بی دانشی و گمراهی مرده بود خداوند (ج) دوباره آنرا به روح ایمان و عرفان زنده گردانید - و فروغ قرآن بخشید که بمدد آن نور حقیقت درعین هجوم این مردم بدون تکلف براه راست روان است آیا ممکن است حال آن جماعه در قبول اغوای شیطانی باحال آن اولیاء شیطان یکسان باشد که در ظلمات جهالت و ضلالت افتان و خیزان اند و از آن برآمده نمیتوانند زیرا آنها تاریکی را روشنائی و زشتی را زیبایی می پندارند؟ گاهی چنین نمی شود .

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا فِی كُلِّ قَرْیَةٍ اَكْبَرَ

و همچنان آفریدیم در هر ده سرداران

مُجْرِمِیْهَا لِيَكْمُرُوْا فِیْهَا وَمَا يَكْمُرُوْنَ

گناهکاران را تاحیله افگند آنجا و آنچه حیل (نه) میکنند

اِلَّا بِاَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ﴿۱۲۴﴾

(مگر) به نفسهای خود و فکر نمی کنند

تفسیر : رؤسای مکه از امروز بهانه جوئی ندارند بلکه از روزگار - باستان اکابر کفار عادت داشتند که به حیل و فریب عوام الناس را از پیروی پیغمبران بگردانند مثلاً وقتیکه فرعون معجز های حضرت کلیم را دید بهانه کرد و گفت این کس می خواهد بقوت سحر سلطنت را بستاند لیکن بحمدالله حیل و مکر آنها به ایمان داران راسخ کارگر نمی شود - حیله جویان عاقبت خویش را خراب کرده به خود زیان می رسانند اما اکنون آنها احساس نمی کنند .

وَ اِذَا جَاءَتْهُمْ اٰیَةٌ قَالُوْا لَنْ نُّؤْمِنَ

و چون آیند نزدشان آیتی میگویند ما هرگز (ایمان نمی آریم)

حَتّٰی نُوْتٰی مِثْلَ مَا اُوْتِیَ رُسُلُ اللّٰهِ ط

تا آنکه داده شود مارا مانند آنچه داده شده رسولان خدا را

اَللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ط

خدا بهتر میداند آن موقع را که می فرستد آنجا پیغامهای خود را

سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ

عنقریب خواهد رسید گناه گماران را رسوائی

عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا

نزد خدا و عذاب سخت بسبب آنکه

يَمْكُرُونَ ﴿١٢﴾

مکر می کردند

تفسیر : مثالی از مکاری و حيله جوئی مغرورانہ آنها اینست که چون کدام نشان صدق و صفای انبیاء علیهم السلام را معاینه می کردند می گفتند که ما این دلائل و نشانه هارا نمی شناسیم و هنگامی یقین می کنیم که فرشتگان به ما نازل شوند و پیغام خدا را مانند پیغمبران بما بشنوند و یا خدا خود پیش ما بیاید «وقال الذين لا يرجون لقاءنا لولا انزل علينا الملكة او نرى ربنا لقد استكبروا في انفسهم وعتو عتوا كبيرا» (فرقان رکوع ۳) بیشک تنها خدا میداند که کرا اهلیت آنست که به مقام نبوت سر افراز گردد و حامل این امانت عظیم الشان الهی شود این امر چیزی کسبی نیست که به دعا و ریاضت یا جاه و دولت دنیوی بدست بیاید و هر کس و ناکس به این منصب جلیل القدر و مهم فائز کرده نمی شود این مردم گستاخ متکبر محتال باید آگاه باشند که عنقریب پاسخ درخواست کردن این رتبه گرامی بصورت ذلت سخت و عذاب شدید به آنها داده می شود .

فَمَنْ يَرْدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ

پس هر کرا که بخوهد خدا که هدایت کند باو کشاده میکند

صَدْرَهُ إِلَّا سَلَامٌ ج وَ مَنْ يَرْدِ اللَّهُ أَنْ

سینه او را برای قبول اسلام و کسی را که بخوهد

يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا

گمراه کندش میگرداند سینه او را تنگ بی نهایت تنگ

كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ ط

گویا به تکلف بالا میرود در آسمان

تفسیر : یعنی می خواهد به تکلف بر آسمان بر آید لیکن بالا شده نمیتواند لهذا سخت تنگدل می شود .

كَذٰلِكَ يَجْعَلُ اللّٰهُ الرِّجْسَ

هم چنین می گمارد خدا عذاب را

عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَهَذَا صِرَاطٌ

بر کسانی که ایمان نمی آرند و این راه

رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ط قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ

پروردگار توست راست به تحقیق واضح کردیم نشانها را

لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ۝

برای (گروهی) که غور میکنند (بند پذیر میشوند) .

تفسیر : بر کسانی که اراده ندارند ایمان آرند چنان عذاب و تباهی مسلط کرده می شود که رفته رفته سینه های شان چندان تنگ گردد که گنجایش درآمدن حق در آن نماند باز همین «ضیق صدر» عذابی است که در قیامت به شکل محسوس ظاهر خواهد شد این تشریح مطابق است به ترجمه «رجس» که مترجم محقق (قدس الله سره) به کلمه «عذاب» تعبیر کرده است - عبدالرحمن ابن زید بن اسلم «رجس» را به معنی عذاب گرفته مگر ابن عباس درین موقع مراد از رجس شیطان را گرفته غالباً چون «رجس» به معنی ناپاک می آید البته از شیطان ناپاکتری نمی باشد بهر کیف قرار این تفسیر مطلب آیت چنین می شود : چنانکه خدای تعالی سینه افراد را که از ایمان می گریزند تنگ می سازد همانطور در اثر عدم ایمان و دیانت شان به آنها شیطان مسلط کرده میشود که توفیق رجوع به حق قطعاً نصیب آنها نمیشود حضرت شاه صاحب رح می فرمایند اول گفته شد که کافران قسمها میخورند که اگر نشانها را ببینیم ایمان می آوریم

اکنون فرمودند که اگر مابه‌ایمان توفیق ندهیم آنها چگونه ایمان خواهند آورد - در بین ، حیل‌های آنها برای حلال ساختن خودمردم بیان شد اکنون جواب شان داده میشود که اگر عقل کسی مائل آن باشد که در اثر اصرار و لجاجت به مشاهده دلیل حیل بتراشد این نشانی از گمراهی باشد و عقل کسی که مایل به انصاف و اطاعت باشد آن نشان هدایت است - از آنجا که علامات گمراهی درین مردم موجود است هیچ آیت به آنها تأثیر نمی‌کند در باب اینکه بطرف الله تعالی اراده هدایت و اضلال را نسبت میکنند در مواضع متعدد بحث کرده ایم در آینده هم حسب موقع مطرح مذاکره میشود اما چون این مسئله بس طویل الذیل و معرکه‌الاراء است اراده داریم که برآن يك مضمون مستقل نگاشته به فوائد ملحق نمائیم وبالله التوفیق .

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ
خاص برای ایشان است خانه سلامتی نزد پروردگارشان و او

وَلِيَهُمْ بِهَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٨﴾
مددگارشان است بسبب اعمالشان (که میکردند)

تفسیر : هر که براه راست اسلام و اطاعت روان میشود سلامت به منزل میرسد و خدا (ج) ولی و مددگار اوست این حال کسانی است که ولی آنها خداست یعنی (اولیاء الرحمن) و حال اولیاء الشیطان در آتی مذکور میشود .

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ۚ يَمْشُرُ الْجِنَّ
و روزیکه جمع کند ایشان را همه خواهد فرمود ای گروه جن .

قَدْ اسْتَكْثَرْتُمْ مِّنَ الْإِنْسِ ج
بسیار را تابع کردید از مردمان

تفسیر : ای شیاطین الجن شما بسی از مردمان بدبخت را سوی خویش متوجه و به طریق خود رهسپار کرده اید .

وَقَالَ أَوْلِيَّوُهُمْ مِّنَ الْإِنْسِ رَيْنَا

وخواهند گفت دوستان شان از مردمان ای پروردگار ما

اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا

بهره مند شد بعض ما از دیگری و رسیدیم بر آن وعده خود

الَّذِي أَجَلْت لَنَا ط

که معین کرده بودی برای ما

تفسیر : کسانی که در دنیا بابت وامثال آنرا می پرستند در حقیقت جن خبیث (شیاطین) را می پرستند خیال میکنند که «حاجات شان از آنها بدست می آید» و به آنها نذرونیا زپیش میکنند چنانکه بسی از اهل جاهلیت هنگام پریشانی واضطراب از اجنه استعانت می کردند و در «سوره جن» اشاره کرده شده . ابن کثیر و دیگران در باب آن روایات نقل کرده اند - چون در آخرت این شیاطین الجن والانس مثل انسان مورد باز پرس قرار داده شوند و حقایق منکشف گردد مردم مشرک چنین عذر کنند که « ای پروردگار ما ! ما به پرستش نپرداختیم بلکه در بین خود به کارروائی موقتی چنگ زده بودیم و پیش از ورود وعده مرگ نخست در معاملات دنیوی از يك دگر کار می گرفتیم مقصود ما هرگز عبادت آنها نبود . »

قَالَ النَّارُ مَثُوكُمْ خُلْدِيْنِ فِيْهَا

گوید آتش جای شماست جاویدان در آن

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ط

مگر مادامیکه بخواهد خدا

تفسیر : اینکه فرموده «مگر مادامیکه الله بخواهد» بدان جهت است که عذاب دوزخ قرار مشیت اوتعالی دائمی است و هر وقت بخواهد بر موقوف کردن آن قادر است لیکن وقتی که چیزی را خواست و به زبان پیغمبران از آن خبر داد آنرا نفاذ میدهد . (چون این مسئله مهم است به کتب معتبره رجوع شود .

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٩﴾

هر آئینه پروردگار تو صاحب حکمت داناست

تفسیر : از جرائم گنهکاران کماحقه آگاه است و از حکمت بالغه خود در مقابل هر جرم سزای مناسب و به موقع میدهد .

وَكَذًا لَّكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ

و همچنین خلط (مسلط) میکنیم بعضی ستمگاران را

بَعْضًا مِمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٣٠﴾

بر بعضی بابت آنچه میکردند .

تفسیر : چنانکه حال «شیاطین الجن» و اولیای انسی آنها را شنیدید همه ظالمان و گنهکاران را قرار مظالم و سیه کاری های شان در دوزخ قریب یک دیگر جای میدهم و هر کس را بقدری که ظالم و گنهکار باشد به همان طبقه عصاة یک جا مینمائیم .

يَعُشِّرَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ

ای گروه جن و انس آیا نیامده بودند بشما

رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي

رسولان از جنس شما که می خواندند بر شما حکمهای مرا

وَيُنذِرُكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا

و می ترسانیدند شمارا از پیش آمد این روز شما

تفسیر : در فوق شرارت جن و انس و سزای ایشان بیان و معذرت زبانی «اولیاء الجن» نیز فی الجمله نقل شده بود - حال وانمود میکردد که

هیچ يك عذر آن ها معقول و شایسته قبول نیست - دردنيا حجت خدا تمام شده بود و خود آن ها هم به آن اقرار دارند - این خطاب «یا معشر الجن والانس» روز رستاخیز می شود و مخاطب آن جن و انس یعنی مجموع مکلفین است و هر جماعت جدا جدا نیست - اگر معترضی اعتراض کند که رسولان همیشه از میان بشر مبعوث شده اند و از قوم «جن» پیغمبری فرستاده نشده ، پس اظهار «رسل منکم» (رسولان از میان شما) چگونه صحیح خواهد بود حقیقت این است که اگر از مجموعه مخاطبین در يك نوع هم «اتیان رسل» محقق گردد که غرض آن رسانیدن فائده به تمام مخاطبین بدون تخصیص باشد ، در خطاب نمودن به مجموع اشکال باقی نمی ماند مثلاً اگر گفته شود که «ای باشندگان عرب و عجم و ساکنین مشرق و مغرب ! آیا خدا از میان شما انسان کاملی مثل محمد صلی الله علیه و سلم پیدا نکرده؟» هیچکس از این عبارت چنان استنباط نمیکند که محمد (صلعم) در عرب پیدا شده باید دیگری در عجم پیدا شود هم چنان به مشرق جدا و به مغرب جدا باشد - علی هذا القیاس - باید دانست که در این موقع مدلول «یا معشر الجن والانس الیکم» الایه ، محض همین قدر است از مجموعه جن و انس پیغمبران فرستاده شدند باقی تحقیق این امر که از هر نوع جدا جدا آمدند و هر پیغمبری برای تمام افراد جن و انس مبعوث شده ، این آیت از بیان آن ساکت است - بر طبق سایر نصوص جمهور علما این را قرار داده اند که بعثت هر پیغمبر عام نیست و اجنه را خدا مستقلاً پیغمبر نگردانیده است . خداوند آنها را در اکثر معاملات معاش و معاد تابع انسان گردانیده است چنانکه - آیات سورۀ جن و نصوص حدیثیه و غیره بران دلالت میکند - هیچ قاعده نیست که برای هر نوع مخلوق از نوع خود آن پیغمبر مبعوث شود - منشاء اصلی انکاریکه در مواضع متعدد قرآن از مبعوث نمودن فرشته بطور رسول برای بشریت کرده شده این است که انسان عموماً رویت فرشته را بصورت اصلیش طاقت ندارد و از خوف و هیبت بی اندازه از آن استفاده نمیتواند و اگر بصورت انسان آید بدون ضرورت التباس باقی میماند - براین قیاس باید کرد که اگر در قوم جن اهلیت منصب نبوت میبود ، باز هم بسوی انسان مبعوث نمی شدند ، زیرا آنوقت نیز این مشکلات موجود بود بلی بعثت رسول انسی بسوی اجنه مشکل نیست زیرا رویت انسان برای جن غیر قابل تحمل نمی باشد و خوف و رعب صوری انسان مانع استفاده نمیگردد - و از طرف دیگر حق تعالی پیغمبر را قوت قلب عطا می فرماید که مخلوق هیبتناک چون جن و غیره بروی هیچ رعب و خوف افکنده نمی تواند .

قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَ غَرَّ ثَمُّهُمُ

گویند که اقرار کردیم بر گناه خویشتن و فریب داد ایشانرا

الْحَيَوةُ الدُّنْيَا

دنیا

زندگی

تفسیر: لذات و خواهشات دنیا آنها را از آخرت غافل گردانیده و هرگز اندیشه نمیکنند که بحضور احکام الحاکمین میرویم که ذره ذره از ما حساب میگیرد.

وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ

و قائل شدند بر خویشان برین سخن که ایشان

كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۱۳۱﴾

کافر بودند

تفسیر: درین سوره در فوق ذکر شده که کافران اول از کفر خود انکار میکنند و باز بتدبیر الهی اقرار مینمایند.

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ

این ارسال رسل برای اینست که نیست پروردگار تو هلاک کننده

الْقُرَىٰ يَظْلِمُونَ أَهْلَهَا غُفْلُونَ ﴿۱۳۲﴾ وَلِكُلِّ

آبادی ها بر ظلم ایشان در حال که مردم آنها بی خبر باشند و برای هریک

دَرَجَاتٍ ۖ هُمَا عَمِلُوا ۖ وَمَا رَبُّكَ

درجه هاست از اعمالی که کردند و نیست پروردگارتو

يَغْفِلُ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۳﴾

بی خبر از آنچه میکنند

تفسیر: حضرت کردگار عادت ندارد که کسیرابدون آگاه ساختن و خبر کردن در اثر ظلم و عصیان او در دنیا یا آخرت گرفتار کرده تباه و هلاک کند ازین جاست که پیغمبران و نذیران فرستاده که بتمام جن و انس نیک و بد و آغاز و انجام شان را بکمال وضاحت بیان کرده خبر کنند پس باهر کس بمراتب اعمالش معامله مینماید.

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ ^ط إِنْ يَشَاءُ

و پروردگار تو بی نیاز صاحب رحمت است اگر بخواهد

يُذْهِبُكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ

ببرد شما را و جانشین سازد پس از شما

مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ

هر که را بخواهد چنانکه پدید کرد شمارا از نسل

قَوْمٍ آخَرِينَ ^ط (۱۳۴) إِنْ مَاتُوا عَدُوْنَ

قوم دیگر (هر آئینه) چیزی که وعده کرده شده اید

لَا تِلْكَ لَكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ^ط (۱۳۵)

هر آئینه آمدنی است و نیستید شما عاجز کنندگان

تفسیر : خدا (ج) پیغمبران را فرستاده و حجت خود را تمام کرد - اکنون اگر شما قبول نکنید و به راه راست روان نشوید خدا (ج) غنی است به شما پروا ندارد اگر او تعالی خواهد شمارا بیک دم میبرد و برحمت خود قوم دیگر بجای شما می آرد که مطیع و وفادار خدا (ج) باشد بردن شما و آوردن قوم دیگر نزد خدا (ج) چه سختی دارد - امروز شما جای نشین آن آبا و اجدادید که آنها را خدا (ج) برداشته شما را درین دنیا ساکن گردانیده - بهر حال کار خدا (ج) معطل نمی ماند . اگر شما نکنید دیگران آمده انجام میدهند - شما بدانید که اگر بغاوت و شرارت شما دوام کرد عذاب خدا (ج) آمدنی است اگر می پندارید که گریخته بدیگری پناه می برید و از سزا نجات می یابید صرف نادانی شماست اگر تمام مخلوق یکجا شوند خدا را از نفاذ مشیت وی عاجز کرده نمیتوانند .

قُلْ يُقَوْمِ اَعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ

بگو ای قوم من عمل کنید بر (حال) جای خود

إِنِّي عَامِلٌ ۚ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۚ
(هر آئینه) من نیز عمل کننده‌ام پس عنقریب خواهید دانست

مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ
برای که میرسد خانه عاقبت (آخرت) هر آئینه

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۖ
رستگار نشوند ظالمان

تفسیر : شما را از هر نیک و بد و نفع و ضرر آگاه گردانیدیم باز هم اگر از ستمکاری بر خویش باز نیامدید خود میدانید کردار خویش را دوام دهید من فرض ذمت خود را ادا میکنم - زود آشکار میشود که انجام دنیا بدست که خواهد بود بدون شبهه عاقبت ستمگاران خوب نمی شود - آئینده چند ظلم پندار و کردار آنها بیان می شود که میان آنها رائج بوده ستمی که از همه بزرگتر است شرک است که خدا (ج) گفت «ان الشرک لظلم عظیم»

وَجَعَلُوا لِلَّهِ هَمَّازَ رَأْيٍ مِنَ الْحَرْثِ
و مقرر میگردانند برای خدا از آنچه پیدا کرده از کشت

وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ
و مواشی حصه را باز میگویند که این برای خداست

بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا ۚ فَمَا كَانَ
به گمان خود و اینحصه برای شریکان ماست پس آن حصه،

لِشُرِّكَائِهِمْ فَلَا يُصِلْ إِلَى اللَّهِ ج

که برای شریکان ایشان است نمی رسد بطرف خدا

وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرِّكَائِهِمْ ط

و آنچه برای خداست آن میرسد به شریکان شان

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝۱۳۷

بداست آنچه حکم میکنند

تفسیر : حضرت شاه (رح) میفرماید که کافران از مزارع و بچه های مواشی خویش برای خدا و برای بت ها نیاز مقرر میکردند باز اگر کدام وقت جانوری را که بنام خدا (ج) نذر کرده بودند خوب تر میدیدند بنام بت ها بدل میکردند لیکن هیچ گاه نیاز بت را نیاز خدا نمیکردند از بتان بیشتر میترسیدند در میان غله و غیره اگر نیاز بتان اتفاقاً در حصه خدا مخلوط می شد آنرا جدا کرده بطرف بت راجع میکردند و اگر نیاز خدا در حصه بتان مخلوط می شد آنرا بر نمیکردانیدند و بهانه میکردند که خدا (ج) غنی است اگر از او کمتر شود پروا ندارد اما وضعیت بت ها چنین نیست - طرفه اینست که ازین گفته خود خجالت نمیکشیدند که آنرا که چنین محتاج باشد معبود و مستعان قرار دادن چقدر بعید از دانش است بهر حال در این آیات از «سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» این تقسیم مشرکین رد گردیده یعنی چقدر ظلم و بی انصافی است که از جمله کشت و مواشی و غیره که پیدا کرده خدای متعال است در مقابل او تعالی (ج) برای غیر الله بطور نذر حصه مقرر کنند و باز چیز بدو ناقص را نذر خدا نمایند .

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ

و همچنان (آراسته کرده) در نظر بسیاری از مشرکین

قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَّكَاءَ وَهُمْ لَيْرِدُوهُمْ

قتل اولاد ایشان را شریکان ایشان تا که هلاک کنند ایشانرا

وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِيْنَهُمْ

و تا خلط کنند برایشان دین ایشان را

تفسیر : مجاهد در این جا (شركاء) را (شیاطین) تفسیر کرده مثالی از منتهای بی دانشی و سنگدلی مشرکان این بود که بعضی دختران خود را می کشتند از آن جهت که مبدا خسر خوانده شوند و بعضی فرزندان حقیقی خود را به قتل میرسانیدند از بیم نفقه و خوراک آن - و گاهی منت (نذر) می کردند که اگر تعداد پسران ما به فلان اندازه برسد یا فلان مراد ما حاصل شود يك پسر خود را به نام فلان بت ذبح میکنیم این ستم و قساوت را عبادت و قربت می پنداشتند شاید این رسم را شیطان در مقابل سنت خلیل الهی القاء کرده بود تا هنگامی در یهود نیز آئین کشتار فرزندان بطور عبادت و قربت جاری بود و پیغمبران بنی اسرائیل به کمال شدت آنها را رد کردند بمر حال در این آیت شناعت تمام انواع قتل اولاد که در جاهلیت رواج داشت بیان شده است شیاطین قتل اولاد را تلقین و تزئین می کنند تا مردم را در دنیا و آخرت در هردو جا بر باد دهند و دین آنها را به چیزهای بیامیزند که با ملت ابراهیمی و اسمعیلی بالکل مضاد و منافست و آنها را در لباس دین و قربت و عبادت بمردم باور کنانند العیاذ بالله سنت ابراهیمی و این جهالت و بی دانشی .

«ببین تفاوت راه از کجاست تابکجا»

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ

و اگر میخواست خدا نمیکردند این کار را پس بگذار ایشانرا

وَمَا يَفْتُرُونَ ﴿۱۳۸﴾

با مفتریات شان

تفسیر : در آغاز (ولواننا) آیتی باین مضمون گذشت چیزی که در آنجا و در تحت سایر آیاتی که باین مضمون است نگاشته ایم مطالعه شود .

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ

و می گویند که این مواشی و کشت ممنوع است

لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ

نخورد آنها هیچکس مگر کسی را که ما بخواهیم موافق گمان ایشان

وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ

و چارپایانی اند که حرام گردانیده شده بر پشت آنها سواری و چارپایان دیگرند

لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً

که بوقت ذبح یاد نمیکنند نام خدا را بر آنها از جهتی که بهتان میکنند

عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِهَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۹﴾

بر خدا عنقریب سزا خواهد داد ایشان را به آنچه افترا میکنند

تفسیر : مثلاً مردان خوردن و زنان نخورند یا تنها رجالی خورده میتوانند که مجاوران بتکده اند . آنها بزعم خود این قیود را بر بعض چار پایان و مزارع وضع کرده بودند که بنام بتان وقف شده بود همچنین بر بعض حیوانات سوار شدن و بار نهادن را حرام می انگاشتند و قرار داده بودند که هنگام ذبح کردن یا سوار شدن یا دوشیدن بعض حیوانات نام خدا را نبرند که مبادا در حصه بتان شرکت خدا واقع شود - شگفت اینجاست که این خرافات و جهالت را بسوی خدا منسوب می کردند گویا معاذ الله این احکام را خدا (ج) فرود آورده و باین طریق می توان رضای الهی (ج) را بدست آورد باین عناوین ناستوده و این همه افترا و بهتان زود است که به کیفر این گستاخی های خویش برسند .

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ

و میگویند آنچه که در شکم این مواشی است

خَالِصَةً لِّدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى

آن خاص (حلال است) به مردان ما و حرام است بر

أَزْوَاجِنَا ۚ وَإِنْ يَكُنْ مِيتَةً فَهُمْ فِيهِ

زنان ما ۸۴۱ و اگر باشد مرده پس همه در خوردن آن

شُرْكَاءٌ ط سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ ط إِنَّهُ

شریک اند سزا خواهد داد ایشان را به این بیان (ایشان) هر آئینه او

حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۱۳۵

صاحب حکمت داناست

تفسیر : این مسئله را وضع نموده بودند اگر بحیره و سایبه را ذبح کنند و از بطن آن بچه زنده پدید آید مردان از آن بخورند و زنان نخورند و اگر بچه مرده برآید همه خورده میتوانند آنانکه بدون سند چنین مسایل وضع میکنند خدا از جرایم شان بی خبر نیست خدا (ج) بروفق حکمت خود و مناسب وقت کیفر کردار شان را میدهد .

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ

هر آئینه زیان کار شدند کسانی که قتل کردند اولاد خود را

سَفَهَا يَغْيِرْ عَلَيْهِمْ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمْ

بنادانی به غیر دانش و حرام گردانیدند آنچه روزی داد ایشان را

اللَّهُ افْتَرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا

خدا از جهت بهتان بافتن بر خدا هر آئینه گمراه شدند و نه

كَانُوا مُهْتَدِينَ ۱۳۶ ع

بودند براه راست

تفسیر : بیشتر ازین چه فساد و ضلال و چه خسران و زیان باشد که بلاوجه در این جهان خویشتن را از اولاد و اموال محروم گردانیدند و به قساوت و زشتی اخلاق و بی خردی شهره شدند و عذاب دردناک آخرت را برخویشتن وارد نمودند - از دانش کار نگرفته و شرع را نشناختند پس براه راست چگونه می آمدند .

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ

و اوست که پیدا کرده باغها را که بلند کرده میشود بر پایه

وَاغْيَرٍ مَّعْرُوشَاتٍ^{لا}

و آنکه بلند کرده نمی شود بر پایه

تفسیر : آنچه که ستاک آن بر (چیله) می برآید مانند انگور و امثال آن و آنچه چنین نمی باشد مانند سیب - ناک و دیگر اشجار ساق دار یا تربوز و خربوزه و مانند آن که بدون اتکاء بجیزی بروی زمین گسترده میشود

وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ

و درخت خرما و زراعت را که مختلف اند میوه آن

وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا

و پیدا کرده زیتون و انار را مانند یک دیگر

وَاغْيَرٍ مُتَشَابِهٍ^ط

و غیر مانند

تفسیر : در صورت مانند هم و در لذت متفاوت .

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ

بخورید از میوه های آن چون میوه آرد و اداء کنید حق او را

يَوْمَ حَصَادِهِ^{رُصِ} وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ

روز درو کردنش و بیجا خرج نکنید (هر آئینه) او

لَا يُحِبُّ الْيُسْرَ فِينِ ۝۱۴۲

دوست ندارد بیجا خرج کنندگان را

تفسیر : از خوردن غله جات و میوه های که خداوند آفریده بدون سند خود داری مکنید - البته در دو چیز غور کنید نخست آنکه به مجرد درویدن و چیدن حق الله را ادا نمائید دیگر آنکه زاید و بی جا صرف مکنید - از حق الله در این جا مراد چیست ؟ علماء رادر این باره اقوال مختلف است ابن کثیر رارای براین است که ابتدا در مکه معظمه از محصول مزارع و باغ واجب بود که چیزی حصه به مساکین و بینوایان جدا کنند در مدینه منوره بسال دوم هجرت مقدار و غیره تعین و تفصیل یافت که از محصول زمین للمی (بشرطیکه خراجی نباشد) دهم و از زمین آبی بیستم حصه واجب می باشد .

وَمِنْ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرُشٌ ط

و پیدا کرداز مواشی باربردارنده و بز زمین متصل شده
تفسیر : حیوانات باربردار چون شتر و امثال آن و حیواناتی که بز زمین فرش و کوتاه قندند چون بز و گوسفند .

كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا

بخورید از آنچه رزق داد به شما خدا و پیروی مکنید

خُطُوتِ الشَّيْطَانِ ط إِنَّهُ لَكُمْ

قدمهای شیطان را (هر آئینه) او برای شما

عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝۱۴۳

دشمن ظاهر است

تفسیر : از نعمت های که حضرت احدیت عطاء فرموده باید مستفید شد پیروی به قدم های شیطان این است که خواهی نخواهی بدون حجت شرعی (نعمت های الهی ج) را برخویش حرام کنید یا آنرا وسیله شرک و بت پرستی قرار دهید واضح تر از این دشمنی شیطان چه باشد که در این جهان شمارا از این نعمت ها بی نصیب گردانید . البته عذاب آن جهان ماسوای این است .

ثَمِينَةَ اَزْوَاجٍ ج مِنْ الصَّائِنِ اثْنَيْنِ

پیدا کرده هشت نرو ماده را از گوسفند دو

تفسیر : يك يك نر و يك يك ماده باین حساب در هر نوع دو دو زوج و مجموعه آن هشت میشود .

وَمِنْ الْمَعْزَاتَيْنِ ط قُلْ اَلَّذِ كَرِيْن

و از بز دو (بگو) پسران کن آیا هردو نر را

حَرَّمَ اِمَّ اَلْاُنْثَيَيْنِ اَمَّا اشْتَمَلَتْ

حرام کرده خدایا هردو ماده را یا آن چه که مشتمل شده است

عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ ط نَبِئُوْنِي

برای رحمهای دو ماده خبر بدهید مرا

بِعِلْمٍ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ ۱۴۲ لا

بحجت (بدانش) اگر شما هستید راستگو

تفسیر : تحلیل و تحریم اشیاء محض به حکم الهی (ج) است پس شما که از آنها نریا ماده یا چوپه را که در شکم ماده است درباره همه مردم یاد ر باره بعضی حرام قرار میدید ، چنانچه در آیات گذشته ذکر شد چه سندن دارید ، هرگاه سندی ندارید که آنرا حکم خدا (ج) ثابت کند پس چیزهای را که خدا (ج) آفریده حلال یا حرام گفتن عینا چنان است که معاذ الله مقام خدائی را بخود تجویز کنید یا عالماً و عامداً بخدا (ج) افترا بندید این هردو صورت مهلك و تباه کننده است .

وَمِنْ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنْ الْبَقَرَاتَيْنِ ط

و پیدا کرده از شتر دورا و از گاو دورا

قُلْ اِلَٰهَ الذِّكْرِ اَيْنَ حَرَّمَ اَمَ الْاُنْثَيَيْنِ

(بگو) پرسان کن آیا هردو نر را حرام کرده یا هردو ماده را

اَمْ اَشْتَمَلْتُ عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ ط

یا آن چه را که مشتمل است بر او رحمهای هردو ماده

اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ اِذْ وَصَّيْكُمْ اللّٰهُ بِهٰذَا ج

آیا بودید شما حاضر وقتی که حکم داد شمارا خدا به این

فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ

پس کیست ظالم تر از کسی که بهتان کرده بر خدا

كُذِّبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ط

دروغ تاکه گمراه کند مردمان را بدون تحقیق (دانش)

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ع ۱۷ (۱۴۰)

هر آئینه خدا هدایت نمی کند قوم ظالمان را

تفسیر : تحلیل و تحریم اشیاء محض به حکم خدا (ج) میشود حکم خدا یا بواسطه پیغمبران ابلاغ میشود یا بلاواسطه . خدا یکی را مخاطب قرار میدهد تا بوی معلوم گردد. این جاهر دو صورت منفی است انتفاء صورت اول در (نَبِّئُونِيْ بِعِلْمٍ) نفی صورت ثانی در (اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ اِذْ وَصَّيْكُمْ) تنبیه شده است بنابراین در دعاوی مشرکان جز افترا و اضلال چیزی باقی نمی ماند بدون شبهه بیشتر از آن ستمگاری نیست که بر خدا (ج) تهمت بزند و با وجود فقدان علم و تحقیق به مردم مسائل باطل و غلط بیان کرده گمراه کند کسیکه این قدر بی حیائی ورزد و به چنین ستم عظیم اقدام نماید توقع راه یافتن وی امری بیهوده است .

قُلْ لَا آجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ

بگو نمی یابم در آنچه وحی شده بسوی من

مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ

هیچ حرام بر خورنده که میخورد آنرا مگر آنکه

يَكُونُ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مُسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ

آنچیز باشد مردار یاخون روان یا گوشت

خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ

خنزیر (پس هر آئینه) او ناپاک است یا ذبیحه ناجایز باشد (فسق) که آواز بلند کرده شده است

لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ

برای غیر خدا به وقت ذبح او پس کسیکه از گرسنگی بیتاب شود (درمانده شود) نه نافرمانی کند

وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٦﴾

و نه زیادتى (نه بغی کننده و نه از حد گذرنده) پس بیشك پروردگارتو بسیار بخشنده نهایت مهربان است

تفسیر : حضرت شاه (رح) میفرماید «یعنی از حیواناتی که خوردن شان رواج دارد اینها حرامند» درین آیت توضیح به کفار است که اشیای مذکور فوق را که حلال بود شما حرام قرار دادید اکنون آن اشیاء بیان میشود که در واقع حرام است و شما آنرا حلال میپندارید تفسیر و توضیح بقیه آیت در رکوع اول سوره مائده در «حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر الایة» گذشته است آنجا مطالعه شود .

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي

و بر آن (کسانیکه) یهودند حرام کرده بودیم هر جانوریکه

ظُفِرَ مِنْ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمَنا عَلَيْهِمْ

ناخن دارد و از گاو و گوسفند حرام کرده بودیم برایشان

شَحْوُ مَهْمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا

پسهای این دو قسم مگر آنچه برداشته است پشتهای این دو قسم (چسپیده باشد بر پشت های آنها)

أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ

یا برداشته است آنرا و دهایا آنچه آمیخته باشد با استخوان اینطور

جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ ﴿١٢٧﴾

جزا دادیم ایشان را بسبب ظلم ایشان و هر آئینه ما راستگویانیم

تفسیر : حرمت اصلیه در آن اشیاست که در فوق مذکور شده۔ البته برای مصلحت وقت بعض اشیاء بصورت عارضی بر برخی از اقوام سلف حرام گردانیده شده بود مثلاً بر یهود درسزای جرایم شان هر حیوان ناخندار که انگشتان آن کشاده نباشد مانند شتر ، شتر مرغ ، مرغابی حرام گردانیده شده بود کذا چربوی گاو ، و بز که به کمر ، روده ، استخوان ملصق نباشد (چون چربوی گرده) حرام گردانیده شده بود ، ادعای بنی اسرائیل که میگویند این اشیاء از روز گار نوح و ابراهیم علیهما السلام بالاستمرار حرام است غلط می باشد ، حقیقت این است که هیچ یک ازین اشیاء در عهد ابراهیم (ع) حرام نبود در اثر تمرد و عصیان یهود تمام این اشیاء حرام گردید هر که جز این دعوی کند دروغ است چنانکه در آغاز پاره «لَن تَنَالُوا» در آیت «قُلْ فَاتُوا بِالْتَوْرَةِ فَاتْلُوهُنَّ كَتَمَ صَادِقِينَ» این مدعیانرا دعوت داده شده بود .

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ

پس اگر بدروغ نسبت کنند ترا پس بگو پروردگار شما خداوند مهربانی

وَأَسِعَةٍ ۚ وَلَا يُرَدُّ بِأُسُهُ عَنِ الْقَوْمِ

بسیار است ورد کرده نمیشود عقوبت او از قوم

الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٨﴾

گناهکاران

تفسیر : برحمت آسمانی تاکنون رستگار شده‌اید تصور مکنید که عذاب برطرف شده کذا فی موضح القرآن .

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ

زود باشند که بگویند مشرکان اگرخواستی خدا

مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا

شرك نمی آوردیم ما و نه پدران ما و حرام نمی کردیم

مِنْ شَيْءٍ ۖ كَذَّبَ لَكَ كَذِبَ الَّذِينَ

هیچ چیزی را همچنین بدروغ نسبت کردند کسانی که

مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا ۖ قُلْ هَلْ

پیش از ایشان بودند تا آنکه چشیدند عقوبت ما را بگو آيا هست

عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ۖ

نزدیک شما دانش پس بیرون آید آنرا برای ما

إِنَّ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ

پیروی نمی کنید مگر گمان را و نیستید شما

إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٣٩﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ

مگر دروغگوی بگو پس خدا راست دلیل

الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٠﴾

محکم پس اگر خواستی خدا (هر آئینه) هدایت کردی همه شمارا

تفسیر : در رکوع گذشته ۱ زمشرکان مطالبه شده بود که شما اشیای حلال و طیب را حرام گردانیده تحریم آنرا بسوی خدا (ج) منسوب میدارید دلیل و سند ارائه کنید این جا دلیلی که می خواستند تقدیم کنند بیان میشود یعنی اگر خدا (ج) میخواست میتواندست ما و اسلاف ما را ازین تحریم بلکه از کافه کردار و گفتار مشرکانه باز میداشت - چون منع نفرمود و این رفتار دوام کرد پس ثابت گردید که اعمال ما، درپیشگاه او پسند افتاده - و اگر منظور نمی شد ما را بارتکاب آن آزاد نمیگذاشت مخفی مباد که حکومت مدبر و نیکنام کسی را که سهیم تحریک و بغاوت می باشد باوجود اطلاع یقینی و قدرت کافی - روز اول گرفتار نموده بدار نمی کشد حرکات او را تحت مراقبت قرار میدهد - گاهی برای اصلاح هدایتش میکند و موقع میدهد تا شاید به عاقبت اعمال خویش اندیشه کند و خود باز آید ، گاهی از اصلاح وی مایوس می گردد و مهلت می دهد که در عصیان آن مواد قانونی و مکمل فراهم شود تا منتهای جرم و عذروی از حیث قانون علی رؤس الاشهاد ثابت گردد در این صورت که به گنهگار مهلت داده میشود و معجلانه کیفر کردارش نمیرسد آیا ثابت میگردد که اعمال وی درنگاه حکومت جرم و عصیان نیست نخست از قانونی که خود حکومت شایع کرده برمی آید که این افعال درنگاه او گناه است دوم چون این مجرم بعد از انقضای مهلت در محکمه و عدالت پیش میشود و بعد از اثبات قانونی و اعتراف گناه محکوم به اعدام یا حبس دوام گردد آنگاه برأی العین مشاهده میشود که در نظر حکومت جرم او چه مقدار بوده ؟ بهر حال اگر حکومت باوجود علم و قدرت برگناه - بنابر مصلحتی فوراً جزا نمیدهد دلیل بر آن نیست که آنرا گناه نمی پندارد ازین جا قیاس باید کرد که حضرت احکم الحاکمین از آغاز آفرینش توسط نائبان صادق و عقیف خویش از هر گونه قواعد و احکام بندگان را مطلع فرموده و آشکار گردانیده که در حضرت او چه منظور و چه ناپسند است گاهی مسلسل و گاهی پس از وقفه های اندک آن احکام و هدایات تذکار یافته - در این اثنا تاجای که

باخلاف و رزندگان مسامحت شایسته بود مسامحت بعمل آمد - از تنبیها
معموله نیز عندالضرورت وقتاً فوقتاً کار گرفته شد ، هر کراپیمانه شقاوتش
لبریز شدنی بود مهلت داده شد که خویشمتن را واضح و آشکارا مستحق سزای
آخرین قرار دهد و به کیفر کردار خود برسد چنانکه بسا اقوام پاداش
جرایم خود را در این جهان اندک اندک چشمیده اند پس باوجود این حالات
قومی که روزی چند مبتلای جرایم مانده و فوراً گرفتار نگردیده چگونه
از آن استدلال میشود که آن جرایم معاذالله پسندیده خداست و نه خدا
میتوانست که بقدریک لمحہ نیز آنها را مهلت نمیداد - مانند سوال دیگر
و آن این است که خدا (ج) از اول انسان را چرا چنان نیا فرید که سری
سیئات قطعاً نمی گرائید و بدین طریق فطرۃ وی را مجبور میکرد که جز
نیکوئی کاری نمی نمود - اگر غور شود از این سوال برمی آید که چرا انسان
چنان آفریده نشد که دارای صفات انسانی نمی بود یا سنگ و خشتی
آفریده میشد که از شعور و ادراک - کسب و اختیار یکسره خالی می بود
یا مانند اسپ و الاغ و نحو ذلک اراده و احساس جزئی میداشت و از آغاز
تا انجام از دایره محدود احوال و افعال مخصوص و متشابه خود قدمی -
فراتر نمی گذاشت یا عزتی بیشتر بوی عنایت می شد و در صف فرشتگان
می استاد و محض به اختیار طاعت و عبادت مجبور و مفطور می بود
الحاصل این نوع مترقی که دارای ادراکات کلی و تصرفات عظیم الشان
کسببست در صفحه هستی بوجود نمی آمد مایقین داریم هر که به آواز
بلند شرف و کرامت خود را ادعا دارد جرئت نمیکند که باوجود نبی
خویش مخالفت نماید هنگامیکه آفرینش انسان باقوای عقلی و عملی و
موجودیت آزادی کسب و اختیار برای تکمیل نظام عالم ضرور بود .
پذیرفتن نتایج و آثار آن نظام تکوینی نیز ضرور می باشد چگونه میشود
که انسان در شعب ماده و معاش حیات به وسیله آزادی عقلی و کسبی
به انواع و اقسام بیشمار مظاهر مختلف مقابل گردد اما در معاد و روحانیت
همان انسان که دارای آن دل و دماغ و نیروهای کسب و اختیار است مجبور
شوند که به یک تنگنای محدود رفتار کنند و نتوانند قدمی باین سر یا
آن سو نهند پس اگر هستی انسان بحقیقه الوجوده در مجموعه عالم
ضرور است اختلاف خیر و شر نیز ضرور می باشد و این اختلاف خود دلیل
بزرگ است بر آنکه هر آن فعلی که به وقوع می پیوندد ، بالضرور
پسندیده خدا (ج) نمی باشد ورنه در حال وجود افعال مختلف و متضاد
باید بپذیریم که چنانکه اخلاق زیبا پسندیده الهی (ج) است اخلاق زشت
نیز منظور است همچنانکه ایمان آوردن پسندیده می باشد ایمان نیاوردن
نیز پسندیده است ، و این خود صریحاً باطل است اگر خدا می خواست
میتوانست آفرینش انسان را چنان بنانهد که همه به سپردن یک طریق
مجبور شوند اما چنین بوقوع نه پیوست پس این حجت بالغه و الزام
کامل بر آنهاست که «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اشْرَكْنَا» گفته می خواهند در مشیت
و رضای الهی (ج) اثبات تلازم نمایند زیرا باوجود این قدر اختلافات
شدید - موافق آئین آنها باید چنین گفته شود که مثلاً نزد خداوند (ج)
هم توحید خالص پسندیده و مقبول است و هم معاذالله نقیض آن که شرک
جلی می باشد - و قس علیهذا از این دلایل ثابت شد که این استدلال
مشرکان «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اشْرَكْنَا» لغو و بی اساس می باشد هیچ اصول علمی
نزد آنها نیست که توانند در محضر ارباب عقول تقدیم کنند سخنان آنها
مبنی بر تخمین است و تیری است که بتاریکی می افکنند و خدا (ج) آنها را

به حجت بالغه رد کرده است در «فلو شاء ليهنكم اجمعين» اشاره است باین طرف که فطرت انسان چنان آفریده نشده که همه بر شاهراه هدایت رهسپار باشند. **حضرت حتی جل و علی شانیه** به وی تاحدی آزادی کسب و اختیار عطا فرموده که درخور امکان مخلوقی بود و این مستلزم آنست که هنگام به کار بردن این آزادی طرق مختلف گردد یکی به اختیار خیر پر دازد و دیگری به اختیار شر. آن یکی مظهر رضا و رحمت الهی (ج) شود و آن دیگر مظهر خشم و غضب او. و بدین صورت مقصدی را که آفریدگار کاینات از آفرینش عالم اراده فرموده انجام یابد یعنی اظهار صفات جمال و جلال او علی وجه الاتم «لیبلوكم ایکم احسن عملا» ورنه اگر همه عالم به حال واحدی فرض شود ظهور بعض صفات الهی (ج) ممکن میشود و برای ظهور بعضی موقع نمیرسد. آنچه تا این جا گفتیم بر آن تقدیر است که غرض مشرکان از قول «لو شاء الله ما اشرکنا» اثبات استحسان خرافات و کفریات شان بوده باشد. چنانکه از احوال شان ظاهر است و اگر غرض شان از این گفته محض معذرت باشد یعنی هرچه خدا (ج) میخواهد بر ما اجرا می کند زشت باشد یا زیبا همه از مشیت اوست. پس چرا در مقابل مشیت الهی (ج) انبیاء و رسل باما مزاحمت می کنند و از عذاب الهی (ج) مارا تهدید می نمایند جواب شان این است: که انبیاء و رسل شمارا به مشیت همان خدا مزاحمت میکنند که شما به مشیت وی مرتکب این افعال شنیعه میشوید و همان مشیت است که مناسب افعال شما به شما عذاب وارد میکند.

چنانکه قدرت مار آفریده در باره مارگزیده اثر هلاک را مرتب فرموده است خواه در گزیدن مار فعل و اختیار مارگزیده دخلی داشته باشد یا نه همچنان در شرك و کفر شما و گذاشتن هلاک جاوید و در ایمان و عمل صالح شما تاثیر نجات ابدی کار همان قدرت و مشیت ایزدست که از آن کافه سلسله اسباب و مسببات بوجود آمده است پس اگر شما در رجوع از اطوار مشرکانه خویش بمشیت عمومی احتجاج می کنید لهذا ارسال رسل و انزال عذاب و سایر امور را نیز نتیجه کار فرمائی آن مشیت دانسته بدانید که حجت بالغه الهی (ج) به اتمام رسیده است. بیشک اگر خدا (ج) می خواست همه شمارا براه راست رهسپار میکرد. اما حضرت او بنا بر سوء استعداد شما چنین نخواست عاقبت از اختیار سوء شما افعالی صادر شد که اثر آن بصورت عذاب مرتب شد. والعیاذ بالله.

قُلْ هَلْ مَشَهِدَاتُكُمْ الَّذِينَ

آنانکه

گواهان خود را

بیارید

بگو

يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ

پس اگر

حرام ساخته است این را

بدرستیکه خدا

گواهی دهند

شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ ۚ وَلَا تَتَّبِعْ

گواهی دهند پس تو اعتبار مکن بآنها (پس تو گواهی مده با ایشان) و پیروی مکن

أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ

خواهشهای کسانی که بدروغ نسبت کردند احکام (آیات) ما را و کسانی که

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ

یقین ندارند به آخرت و ایشان با پروردگار خود

ع ۱۸

يَعْدِلُونَ ۝ ۱۸ (۱۵۱)

برابر میکنند دیگران را

تفسیر : حال دلیل عقلی شما در فوق معلوم شد اکنون درباره این تحریمی که خود وضع کرده اید اگر کدام دلیل نقلی دارید بیارید آیا شما شاهد دارید تا اظهار کنند که بلی خداوند (ج) این اشیاء را روبروی ما حرام گردانیده بود ؟ عیان است که چنین گواه صادق موجود نمیتوان کرد اگر چند گستاخ دروغگوی بیحیا به ادای چنین گواهی آماده شوند به سخنان آنها گوش مدهید و به مقتضیات آنها اعتنائی نکنید . تا اینجا ذکر اشیائی بود که مشرکان محض برای وهوی خویش حرام قرار داده و برای تحریم آن حیلها و عذرهای باطل پیش کرده بودند - پس از این آن اشیاء بیان میشود که خدا (ج) آنها حرام گردانیده و همیشه حرام بوده است لیکن مشرکان گرفتار آیند .

قُلْ تَعَالُوا أَنَا أَنَا مَّا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ

بگو بیائید تا بخوانم آنچه حرام کرده است پروردگار شما بر شما (فرموده است)

أَلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۚ وَالْوَالِدَيْنِ

که شریک مکنید با و چیز را و با والدین

إِحْسَانًا ۚ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ

اولاد خود را

مکشید

و

نیکوئی کنید

مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ۚ

از (ترس) فقر ماروزی میدهیم شمارا و ایشان را

تفسیر : عرب بنابر تهیدستی گاهی اولاد خود را میکشند (ومیکشتند) ما که خود چیزی برای خوردن نداریم فرزندان خود را چه دهیم از این جهت فرموده است روزی دهنده خدا ست هم به شما وهم به اولاد شما - جای دیگر عوض «من املاق» «خشیه املاق» گفته شده یعنی (از ترس تهی دستی میکشند) ممکن است این جاذکر کسانی باشد که فی الحال بینوا نمی باشند اما میترسند هنگامی که عائله شان افزون شود از کجا به آنها طعام دهند چون طبقه اول را پیش از عیال فکر طعام خود شان و طبقه ثانی را اندیشه کثرت عیال پریشان میدا شت شاید با «من املاق» در این آیت «نرزقکم وایاهم» و در آن آیت با «خشیه املاق» «نرزقهم وایاکم» ارشاد شده است والله اعلم .

وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ

آنچه ظاهر باشد

به بیحیائیها

و مشوید نزدیک

مِنْهَا وَمَا بَطْنٌ ۚ

از آن و آنچه پوشیده باشد

تفسیر : شاید از (نزدیک آن مروید) مراد این باشد که از مبادی و وسایل این افعال نیز اجتناب ورزید مثلاً مانند زنا که از نظر بد نیز اجتناب لازم است .

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ

که حرام ساخته است خدا کشتنش

هیچ نفس را

مکشید

و

إِلَّا بِالْحَقِّ ط

بعق

مگر

تفسیر : استثنای «الابالحق» ضرور بود زیرا در آن کشتن قاتل عمد - زانی محصن - مرتد عن الاسلام نیز داخل است چنانکه در احادیث صحیح تصریح شده وائمه مجتهدین را بران اجماع است .

ذٰلِكُمْ وَصُّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٥٧﴾

به این حکم فرموده است شمارا تا (بود که) شما بفهمید

تفسیر : از این آیت حرمت اشیای ذیل ثابت میگردد (۱) شرک بخدا (ج) (۲) رفتار ناشایسته بامادر و پدر (۳) کشتن فرزندان (۴) همه اعمالی که دور از حیاست چون زنا ونحو ذالک (۵) قتل ناحق .

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي

و مشوید و نزدیک بمال یتیم مگر بخصلتی

هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ج

که وی نیکوتر است تا آنکه رسد بجوانی خود

تفسیر : تصرف بیجا در مال یتیم حرام است البته بصورت احسن و مشروع ولی یتیم می تواند در آن تصرف کند هنگامی که یتیم جوان شود و بتواند فرایض خود را انجام دهد بخود آن سپرده شود .

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ج

و تمام کنید پیمانه و ترازو را بانصاف

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ج

تکلیف نمی کنیم هیچکس را مگر قدر طاقت او

تفسیر : بروفق طاقت خویش در اجرای این احکام بکوشید تا این اندازه مکلفید خدا هیچکس را افزون از توانائی او تکلیف نمیدهد .

وَإِذْ أَقُلْتُمْ فَأَعْدِلُوا وَلَوْ كَانَتْ أَقْرَبُنِي ج

وچون سخن گوئید پس رعایت انصاف نمائید و اگرچه محکوم علیه صاحب قرابت باشد

تفسیر : در گفتن حق و انصاف باید دوستی و خویشاوندی مانع نگردد .

وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ط

و بعهد خدا و فاکنید

تفسیر : در تعمیل او امر و نواهی خدا پابند باشید نذری که به خدا (ج) می پذیرید یا سوگندی که می خورید بشرطی که غیر مشروع نباشد آنرا انجام دهید .

ذَٰلِكُمْ وَصَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝۱۵۳ لا

به این حکم فرموده است شما را تا پندپذیرید

وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ج

(وهر آئینه) این راه من است (راه) راست پس پیروی کنید آن راه را

وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ

و مکنید پیروی راهای دیگر را که (این راهها) جدا گرداند شمارا

عَنْ سَبِيلِهِ ط

از راه خدا

تفسیر : به احکامی که در فوق مذکور شد پابندی کردن و عهد خدا را اعتقاداً و عملاً ایفا نمودن - این است صراط مستقیم یعنی راه راست . درخواست این راه در سوره فاتحه تلقین شده بود این راه بشما نموده شده اکنون رفتار بر آن کار شماست هر که سوای آن برای رفت از راه خدا (ج) گم شد .

ذَٰلِكُمْ وَصَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۴﴾

به این حکم فرموده است شمارا تا پرهیزگاری کنید

ثُمَّ أَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا

باز (میگوئیم) داده بودیم موسی را کتاب برای اتمام نعمت

عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا

بر هر که نیکوکار بود و برای بیان

لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ

هر چیزی و بجهت هدایت و مهربانی تا ایشان

يَلْقَاءَ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ ﴿۱۵۵﴾

بملاقات پروردگار خود ایمان آرند

تفسیر : معلوم میشود احکامیکه در اول رکوع ۱۹ «قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم» خوانده و شنوائیده شد همیشه جریان داشت و همه پیغمبران و شرایع بر آن متفق بودند پس از آن خداوند تورات را بر موسی علیه السلام فرود آورد که در آن احکام شرع به تفصیل مزید درج بود تورات عطاء و به نیکو کاران آن روزگار نعمت خدا (ج) تمام گردید - ضروریات با شرح و بسط بیان شد - ابواب هدایت و رحمت کشاده گردید که مردم آنرا بدانند و به لقای پروردگار خویش یقین کامل کنند .

وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبْرَكٌ فَاتَّبِعُوهُ

و این (قرآن) کتابیست که فرو فرستادیمش بابرکت پس پیروی کنید آنرا

وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٧﴾

و پرهیزگاری کنید تا مهربانی کرده شود بر شما

تفسیر : تورات بود چنانکه بود اما این کتاب (قرآن کریم) کتابی است که باحسن و زیبائی روشن و آشکار خویش روبروی شماست که می تواند از عهده ستایش حسن و کمال آن برآید - آفتاب آمد دلیل آفتاب - هر که دربرکات ظاهری و باطنی و کمال صوری و معنوی آن نگاه کند بی اختیار میگوید : بهار عالم حسنش دل و جان تازه میدارد - * - برنگ اصحاب صورت رابه بو ارباب معنی را - * - اکنون نگریستن به چپ و راست (تردد) ضرورت ندارد اگر خواهید از رحمت خدا (ج) کامل محظوظ شوید باین کاملترین و آخرترین کتب رفتار کنید از خدا بترسید تا در هیچیک از حصص این کتاب مخالفتی از شما سرزنزند .

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ

و تا نگوئید جز این نیست که فرو فرستاده شده است کتاب بر

طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ

دو گروه پیش از ما و بدرستی که ما هستیم از

دِرَاسَتِهِمْ لَغَفْلِينَ ﴿١٥٨﴾

درس و تدریس ایشان بیخبر

تفسیر : پس از فرود آمدن این کتاب فرخنده (قرآن کریم) برای امیان عرب نیز موقع نماند که گویند پیشتر کتب آسمانی که شامل بر شرایع الهیه بود بروفق علم ما برای دو طائفه (یهود و نصاری) فرود آمده بیشک اینها آنرا می خواندند و بهم دیگر درس می گفتند و بعضی چون ورقه بن نوفل و غیره به عربی ترجمه میکردند و مدت ها در اندیشه آن بودند که عرب را یهود یا نصرانی گردانند اما ما به تعلیم و تدریس آنها سرو کاری نداریم بحث از آن نیست که یهود و نصاری آنچه را تعلیم و تعلم میکردند تا چه اندازه در صورت اصلی آسمانی خود محفوظ بود تنها مطلب این است که مخاطب اصلی آن شرایع و کتب خاص بنی اسرائیل بود اگرچه بعضی اجزای این تعلیم مانند دعوت توحید و اصول دین توسیع یافته غیر از

بنی اسرائیل درباره دیگر اقوام نیز تعمیم شده باشد و باینکه شریعت و کتاب آسمانی به هیئت مجموعی به قومی خاص، برای منفعتی مخصوص فرود آمده باشد اگر بدرس و تدریس آن، اقوام دیگر مخصوصاً چون عرب قومی غیور و خود خواه اظهار علاقمندی نکند هیچ مستبعد نیست بنابراین آنها میتوانند بگویند که هیچ کتاب و شریعت آسمانی سوی ما فرستاده نشده و اگر به قومی مخصوص فرود آمده ما بآنها علاقه نداشتیم - پس ما چرا به ترك شرایع مأخوذ شویم. اما امروز آنها را با چنین حیلها موقعی نمانده - امروز حجت خدا (ج) کتاب روشن - باران هدایت و رحمت عمومی خاص در خانه آنها فرود آمده تا نخست خود از آن مستفید شوند و باز این امانت الهی (ج) را به کمال حفاظت و احتیاط به احمر و اسود به کافه نژاد های گیتی و باشندگان باختر و خاور جهان ابلاغ نمایند زیرا این کتاب به قومی مخصوص و دیاری مخصوص فرود نیامده مخاطب آن سرتاسر جهان است چنانکه به فضل و توفیق الهی (ج) این پیغام آخری و عام خدا بتوسط عرب در زوایای جهان رسیده. **فَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى ذَلِكَ**.

أَوْتَقُوا لَوْلَا أَنَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ

یا نگوئید اگر فرود آورده شدی بر ما کتاب

لَكِنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ

(هر آئینه) مای بودیم راه یا فته تر از ایشان پس بدرستی که آمد بشما

بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً

حجتی از پروردگار شما و هدایت و بخشایش

تفسیر: هنگامی که احوال امم باستان را شنیدید شاید در دل شما ولوله و هوس می افتاد که اگر کتاب خدا (ج) سوی ما فرود می آمد بیشتر از دیگران بر آن رفتار می کردیم اینک شمارا از همه بهتر کتابی داده شده اکنون می نگریم گفتار خود را با کدام کردار به اثبات میرسانید.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ

پس کیست ستمگاتر از کسیکه بدروغ نسبت کند آیات خدا را

وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِيْنَ

و اعراض کند از آن ۸۵۹ زود باشد که سزا دهیم آنانرا که

يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ

برمیگردند از آیات ما بدترین عذاب

بِهَآكَآنُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٨﴾

به سبب آنکه اعراض میگردند

تفسیر : کیست ستمگارتر از آنکه بعد از فرود آمدن چنین کتاب روشن و بی مثال آیات آنرا دروغ انگارد ؛ از پذیرفتن احکام آن روگرداند و دیگران را نیز نگذارد .

تنبیه : در «صدف عنها» دو معنی از سلف منقول است « منع کردن » « اعراض نمودن » مترجم دانشمند معنی دوم را (روگرداند) ترجمه کرده است .

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ

نیستند منتظر مگر آن که بیایند بدیشان

الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي

فرشتگان یا بیاید (حکم) پروردگار تو یا بیاید

بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ

بعض نشانیهای پروردگار تو روزیکه بیاید بعض

آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا

نشانیهای پروردگار تو نفع ندهد کسی را ایمان آن

لَمْ تَكُنْ أَمْنًا مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ

که نیاورده بود ایمان پیش از این یا (نفسی را که) کسب نکرده بود

فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلْ اُنْتَظِرُوا

در ایمان خود هیچ عمل خیر بگو انتظار کشید

إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٥٩﴾

مانیز منتظریم

تفسیر : حدهدایت از سوی خدا (ج) بپایا نرسید ؛ انبیاء تشریف آوردند شرایع فرستاده شد ؛ کتابها آمد ؛ حتی کتاب آخرین خدا (ج) نیز رسید بازهم نپذیرفتند . شاید اکنون منتظر آند که خدا (ج) خود آید یافرشندگان او یا علامت بزرگی از قدرت وی (مثل علامت بزرگ قیامت) آشکار شود . باید دانست که یکی از علایم قیامت آنست که بعد از ظهور آن ایمان کافر و توبه گنهگار اعتبار داده نمیشود . در احادیث صحیحین توضیح شده است که این علامت طلوع خورشید از جانب مغرب است یعنی هنگامیکه خدا (ج) اراده کند این جهان را به پایان رساند و نظام موجوده عالم را بهم زند مخالف قوانین موجوده طبیعیه خوارقی بس عظیم الشان به وقوع آید یکی از آن اینست که خورشید بجای مشرق از مغرب طلوع نماید غالباً از این حرکت واژگونه رجعت قهقری مقصود اشارت می باشد باینکه قوانین قدرت و نوامیس طبیعیه که در نظام موجوده جهان کار فرما بود میعاد آن در اختتام است و هنگام آن رسیده که نظام شمسی اختلال پذیرد گویا در آن وقت هنگام نزع و جان دادن عالم کبیر آغاز میشود - چنانکه ایمان و توبه عالم صغیر (انسان) بنابر آنکه فی الحقیقت اختیاری نیست وقت نزع مقبول نمیشود . بعد از طلوع آفتاب از مغرب درباره مجموعه عالم حکم است که ایمان و توبه هیچکس معتبر نباشد - در بعضی روایات باطلوع آفتاب از مغرب چند علامت دیگر نیز بیان شده - مانند خروج دجال - خروج دابه و نحو ذلک معلوم میشود که از روایات مذکوره مطلب این است که آنگاه مجموع این علامات متحقق شده میتواند که طلوع آفتاب نیز از مغرب محقق شود پس دروازه توبه مسدود خواهد شد این حکم بر هر علامتی جدا جدا متفرع نیست در روز گارما بعضی از مردمان ملحد که عادت دارند هر واقعه غیر عادی را برنگ استعاره جلوه دهند در صدد آند که طلوع الشمس من المغرب را نیز استعاره قرار دهند غالباً در نزد آنها آمدن قیامت نیز یک نوع استعاره می باشد این قول که (فرشتگان آیند با پرور دگارتو) تفسیر آن در نیمه (سیقول) در تحت آیت «هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام» گذشت آنجا مطالعه شود جمله «او کسبت فی ایمانها خیراً» بر (آمنت من قبل) عطف است تقدیر عبارت نزد ابن المنیر و دیگر محققان چنین است «لاینفع نفساً ایمانها او کسبها خیراً لم تکن آمنت من قبل اولم تکن کسبت فی ایمانها خیراً» یعنی هر که نخست ایمان نیاورد آن وقت ایمان او نافع نمیگردد و هر که از اول کسب خیر نکرد کسب خیر او در آن وقت نافع نمیشود (یعنی توبه قبول نمیگردد).

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا

به تحقیق کسانی که پراکنده کردند دین خود را و شدند

شِيعًا لِّسْتِ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ

گروه گروه ترا با آنها هیچ سرو کاری نیست نیستی از ایشان در هیچ چیزی جز این نیست که کار ایشان

إِلَى اللَّهِ إِنَّهُمْ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٦٠﴾

با خداست باز خبر دهد ایشان را به آنچه میکردند

تفسیر : در رکوع گذشته «قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الایه» بسی از احکام بیان و ارشاد شده بود که «وان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ» یعنی صراط مستقیم « راه راست دین » همیشه واحد بوده است چون از آن انحراف شود طرق گمراهی بسیار است همه انبیاء و مرسلین از حیث اصول بیک راه روان بودند و مردم را به آن دعوت میکردند «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه» (شوری رکوع ۲) میان آنها در اصول دین تفریق نیست تفاوتی که نسبت به اختلاف زمان و مکان و احوال خارجی در فروع شرعیه پدید آمده تفریق نمی باشد - بلکه در رنگ مناسب هر وقت تنوع ذرایع است برای وصول مقصد واحد و مشترک - دینی را که پیغمبران سلف آوردند کتاب موسی علیه السلام نیز برای مخالفت آن نی بلکه به غرض تکمیل و تفصیل آنها فرود آورده شده بود آخر تر از همه قرآن کریم فرود آمد که متمم و مصدق تمام کتب سابق و حافظ علوم و معارف آنست در ضمن ، حال کسانی که از آن کتب و شرایع اعراض میکردند بیان شد و از «ان الذین فرقوا دینهم» باز به اصل مطلب رجوع شده است یعنی راه دین الهی (صراط مستقیم) واحد است آنانکه در اساس دین تفرقه می افکنند و راه های جداگانه می برآرند و در لعنت فرقه بندی گرفتار میشوند چه یهود باشند یا نصارا و چه آن مدعیان اسلام که در آینده می خواهند چتر عقاید دین را پاره کنند ترابه آن ها واسطه و تعلقی نیست این ها همه در «فتفرق بکم عن سبیلہ» داخلند تواز آن ها اظهار بیزاری و برائت کرده و براه واحد (صراط مستقیم) استوار باش عاقبت آن هارا به خدا (ج) بسیار آنچه آنها در دین اختلال وارد کرده بودند خدا (ج) در دنیا و آخرت واضح می گرداند . حضرت شاه رحمة الله «فرقوا دینهم» را توضیح کرده میگوید (اموری که باید بر آن یقین کرد) (اصول دین) تفرقه نمی خواهد و آنچه کردار است (فروع دین) اگر طرق آن متفرق باشد باک ندارد .

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۚ

هر که آورد یک نیکی پس او راست ده چند آن

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ

و هر که آورد یک بدی پس سزاداده نخواهد شد

إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾

مگر مثل آن (و برای شان ظلم نخواهد شد) و ایشان ستم کرده نخواهند شد

تفسیر : در «ثم ينبئهم بما كانوا يفعلون» بر مجازات افعال شنیعه آن ها تنبیه شد - وقانون عام سزای نیک و بد با آن توضیح گردید که پاداش نیکی کم از کم ده چند و اکثراً کیفر بدی برابر آنست یعنی هر که یک نیکی کند اقلاً ده برابر مثل آن ثواب می یابد فزون از آن حد و اندازه ندارد «والله يضاعف لمن يشاء» الآية - رکوع ۳۵ بقره هر که مرتکب یک بدی شود بقدر همان یک بدی سزای آن قرار داده شده فزون از آن نمیشود تخفیف و بخشایش در اختیار اوست جای که رحمت بدین وفرت باشد ظلم امکان ندارد .

قُلْ إِنِّي هَدَىٰ رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ

بگو هر آئینه هدایت نموده است مرا پروردگار من به راه

مُسْتَقِيمٍ ۚ دِينَاقِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۚ

راست دین صحیح که آن ملت ابراهیم است در حالی که یکطرف بود (مایل بدین حق)

تفسیر : خود را خاص برای (عبادت) یک خدا وقف کرده بود .

وَمَا كَانُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦٢﴾

و نه بود از مشرکان

تفسیر : شما هر قدر می خواهید در دین راه ایجاد کنید و معبودان مقرر کنید مرا پروردگار من به صراط مستقیم ره نموده که آن راه توحید خالص و تفویض و توکل کامل است که موحد اعظم و پدر پیغمبران ابراهیم خلیل الله به کمال عزم و ثبات بر آن روان بود آن ذات فرخنده که امروز تمام عرب و کافه ادیان آسمانی نام او را بغایت عظمت و احترام یاد میکنند.

قُلْ إِنِّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ

بگو هر آینه نماز من و (حج) و قربانی من و زندگانی من

وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝^{۱۶۳}

و موت من همه خاص برای خدا پروردگار عالمیان است

لَا شَرِيكَ لَهُ ۝^ج

نیست هیچ شریک او را

تفسیر : در این آیت مقام اعلی توحید و تفویض ذکر شده مقامی که سید و آقای ما محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آن فائز شده بود در تخصیص ذکر نماز و قربانی بالصراحت تردید مشرکان شد آنها که برای ما سوی الله عبادت بدنی و قربانی می نمودند .

وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ۝^{۱۶۴}

و باین توحید مامور شده ام و من از همه اول فرمان بردارم

تفسیر : مفسران عموماً گویند مطلب از «و انا اول المسلمین» آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم باعتبار امت محمدیه اول المسلمین میباشد اما چون ذات فرخنده وی برفیق حدیث جامع ترمذی اول پیغمبران است «كنت نبياً و آدم بین الروح والجسد» در اول المسلمین بودنش هیچ شبهه نمی ماند بر علاوه ممکن است درین جا اولیت زمانی مراد نبوده بلکه تقدم رتبی مراد باشد - یعنی من در تمام گیتی به صف مطیعان اولتر و پیشتر از همه می باشم شاید مترجم محقق قدس سره که در ترجمه بجای «پیش از همه فرمان بردارم» «نخست از همه فرمان بردارم» گفته است به این طرف اشاره نموده زیرا به اعتبار محاوره در ادای تعبیر اولیت رتبی بیشتر واضح است والله اعلم .

قُلْ أَغْيَرَ اللَّهِ أَبْغَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ

بگو آیا غیر خدا طلبم پروردگاری و اوست پروردگار

كُلِّ شَيْءٍ ط

هر چیز

تفسیر : نخست ذکر توحید فی الالهیت بود اکنون توحید فی الربوبیت تصریح میشود یعنی چنانکه جزوی معبودی نیست مستعانی نیز جز او نمی باشد زیرا استعانت بر ربوبیت عامه متفرع است «ایاک نعبد وایاک نستعین» .

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ج

(و نه میکند عمل هیچکس مگر بر خود) و هر که گناه میکند بر ذمه اوست

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ج ثُمَّ إِلَى

و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگری را باز بسوی

رَبِّكُمْ مَرَّ جَعَلَكُمْ فِتْنَةً لَكُمْ بِهَا كُنْتُمْ

پروردگار شما رجوع شماست پس خبردار کند شما را به آنچه که

فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ①۶۵

در آن اختلاف میکردید

تفسیر : کافران در توحید و امثال آن با مسلمانان مجادله میکردند و میگفتند شما طریق توحید را بگذارید و به آئین مادر آئید اگر در آن گناهی باشد بذمه ما «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ» (العنکبوت رکوع ۱) در این جا پاسخ آنها داده شده - گناه هر کس بدوش خود اوست هیچکس گناه دیگری را برداشته نمیتواند مجادله و اختلاف شما همه بحضور الهی (ج) باز میگردد و آنجا طی میشود . جهان جای فیصله نیست عرصه امتحان و از مونس چنانکه در آیت آینده توضیح شده .

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلْفَ الْأَرْضِ

و اوست که گردانید شمارا نایبها در زمین

تفسیر : خدا (ج) در زمین شمارا نایب خویش گردانید تا شما از اختیاراتی که وی عطا فرموده چه کار می گیرید و چه تصرفات حاکمانه می نمایید یا شما را نایب یکدیگر قرار داد چنانکه قومی میرود و قومی بجای آن قرار می گیرد .

وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ

و بلند کرد (بعضی شما را بالای بعضی در جهان) از شما درجات یکی را بر دیگری

تفسیر : بسیار در میان شما فرق مدارج گذاشت در شکل و صورت - در رنگ و لهجه - در اخلاق و ملکات - در محاسن و مساوی - در روزی و توانگری در عزت و جاه و امثال آن - افراد بشر را درجات متفاوت است.

لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ

تا بیازماید شما را در احکامی که (در آنچه) داده است بشما (هر آئینه) پروردگارتو

سَرِيعُ الْعِقَابِ ۚ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٦﴾

زود عذاب کننده است و هر آئینه وی آمرزنده مهربان است

تفسیر : تا ظاهر گردد که در این احوال که و تا کدام اندازه حکم الهی (ج) رامی پذیرد این کثیر گوید مطلب از «فیما آتاکم» آن احوال و درجات مختلف است که خدا (ج) بر حسب استعداد و لیاقت در بشر گذاشته بر این تقدیر حاصل امتحان این است که توانگر در حال غنا چه اندازه شکر میکند و بینوا در حال تهی دستی تا کجا صبر خویش را ثابت میگرداند و قس علی هذا بهر حال هر که در این امتحان بالکل مقصر ثابت گردد خدا (ج) درباره وی سریع العقاب است و هر که اندک تقصیری کرده باشد درباره وی غفور و هر که کامل وظایف خود را انجام داده باشد بروی رحیم است .

سورة انعام بعون الله الملك العلام انجام یافت

سورة الاعراف مكية وهى مائتان وست آيات واربع وعشرون ركوعاً
سورة اعراف درمكه فرود آمده وآن دو صد و شش آیه و بیست و چهار رکوع است

۲۰۹

سورة الاعراف مكية وهى مائتان وست آيات واربع وعشرون ركوعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز میکنم بنام خدای که بیحد مهربان نهایت با رحم است

الْهَـمَّصَ ① كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ

این کتابیست که فرود آورده شده بر تو

فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ

پس نباشد در سینه تو هیچ تنگی از رساندن او

تفسیر : ابن عباس (رض) (حرج) را شك تفسیر کرده - گویا معنی «فلا یکن فی صدرك» با «فلا تکن من الممتزین» متحد است یعنی از شان پیغمبری که خدا (ج) کتاب خویش را بروی فرود آورده بعید است که بقدر یک ذره نسبت به احکام و اخبار آن کتاب در دلوی شک و شبیهه راه یابد مفسران دیگر الفاظ را بظاهر آن گذاشته اند و مترجم محقق نیز آنرا اختیار نموده یعنی کسیرا که خدا (ج) از تمام آفریدگان برگزیده و کتاب خویش را بروی فرود آورده شایسته نیست که از طعن و تشنیع یا از پرسشهای بیهوده معاندان و بی خردان متأثر شود و به تبلیغ کدام قسمت آن کتاب منقبض و ملول گردد «فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضایق به صدرك ان یقولوا لولانزل علیہ کنز اوجاء معه ملک» (هود رکوع ۲) اگر بفرض محال در خاطر پیغمبر نسبت به کتاب و مستقبل آن وثوق و انشراح نهایت کامل پدید نیاید وی چگونه می تواند فریضه انذار و تذکیر را با قوت و جرئت ایفا نماید .

لَتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرًا لِلْمُؤْمِنِينَ ②

تا ترسانی به آن و نصیحت است مومنان را

تفسیر : یعنی مطلب از فرود آوردن کتاب این است که تو سراسر جهان را از مستقبل آن آگاه کنی و از انجام شر - بترسانی و این درباره مومنان یک پیغام و پند مؤثر ثابت گردد .

لَا تَبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ

پیروی کنید آنرا که فرود آورده شد بر شما از جانب پروردگار شما

وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

و ممکنید پیروی بجز وی دوستان را

قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ③

اندکی (پند می پذیرید) غور میکنید

تفسیر: اگر انسان به تربیت عظیم الهی (ج) برآغاز وانجام خویش و نتایج طاعت و معصیت چنانکه باید غور نماید گاهی جرئت نمی کند که هدایات فرستاده پروردگار کریم را فرو گذارد و در رفاقت شیاطین الانس والجن رفتار کند از اقوام سلف آنانکه درمقابل کتب و انبیای الهی چنین کرده اند کیفریکه در دنیا به آنها رسید آینده ذکر میشود.

وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَ هَا

و بسا قریه ها که هلاک کردیمش که رسید بر آن

بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَا ئِلُونَ ④ فَمَا

عذاب ما شبانگاه یا وقتیکه ایشان در خواب نیم روز بودند پس

كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا

(نبود) همین فریاد ایشان چون بیاورد بایشان عقوبت ما

إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ⑤

مگر آنکه گفتند هر آئینه ما ستمگار بودیم

تفسیر : آنگاه که ظلم وعدوان ، کفر وعصیان آنها از حد گذشت؛ در لذات و شهوات این جهان فرو رفتند و از عذاب الهی (ج) هیچ نیندیشیدند و خواستند از خواب آسایش متلذذ شوند ناگهان عذاب ما فرار رسید درین منظره مهلك ؛ وحشت زا وهنگامه گیرودار - همه حشمت و کبریائی خویش را فراموش کردند ؛ از چهار جهت جز فریاد «**اَنَا كُنَّا ظَالِمِينَ**» چیزی شنیده نمی شد گویا در آن وقت بر آنها آشکار گردید و به اقرار آمدند که خدا (ج) بر کسی ستم نمی کند - ما خود برخویش ظلم نمودیم .
تنبیه : در «**فاء**» **فجاءها بأسنا** مفسران را چند قول است غالباً مترجم محقق (رح) آنرا تفسیر و تفصیل «**اهلكنها**» قرار داده مثلاً اگر گفته شود **تَوْضُأً فُغْسِلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعِيهِ** (یعنی فلان کس وضو کرد پس شست روی و دست خویش را) درین مثال شستن رو تفصیل و تفسیر و وضو است همچنین دراین جا از بیان کیفیت عذاب (هلاک کردن) تفصیل و تفسیر میشود والله اعلم .

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ

پس هر آئینه می پرسیم کسانی را که فرستاده شده بدیشان پیغمبران

وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ۖ

و هر آئینه می پرسیم فرستاده شدگان را

تفسیر : از آن امم که پیغمبران به سوی شان مبعوث شدند سوال میشود «**ماذا اجبتم المرسلین**» شما دعوت پیغمبران ماراتا چه اندازه پذیرفته بودید . از خود پیغمبران پرسیده میشود «**ماذا اجبتم**» شما از امت چه جواب یافته بودید .

فَلَنَقْصُصَ عَلَيْهِمْ

پس البته بیان خواهیم کرد برایشان

بِعِلْمٍ

به علم خود

وَمَا كُنَّا

و نبودیم ما هیچ جا

غَائِبِينَ ۝

غایب

تفسیر : هیچ عمل بزرگ و کوچک - بسیار و اندک شما یا هیچ حال پیدا و پنهان شما از علم ما غایب نیست مابدون واسطه دیگری از هذرده آگاهیم ما بروفق علم محیط و ازلی خویش همه احوال گذشته و آینده شما را پیش روی

تان میگذاریم نامه های اعمال که فرشتگان خدا (ج) نگاشته اند نیز
سرموی با علم خدا مخالف نیست اطلاع دادن بذریعه آنها خاص برای رعایت
ضابطه و مظاهره نظام حکومت است ورنه خدا (ج) در علم خویش به این
ذرایع معاذ الله احتیاجی ندارد .

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ج فَمَنْ ثَقُلَتْ

ووزن کردن اعمال آن روز درست است پس هر کراگران بود (اعمال)

مَوَازٍ يَنْهَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝۸

وزن شده او پس آن گروه ایشانند رستگاران

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازٍ يَنْهَ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ

و هر که راسبک باشد (عمل های) وزن شده او پس آن گروه آنانند

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

که زیان کردند در حق خویشان

تفسیر : در روز قیامت وزن کردار مردم دیده میشود هر کراعمال قلبی
و اعمال جوارح سنگین باشد کامیاب میگردد و هر کراوزن عمل سبک باشد
در زیان می افتد حضرت شاه (رح) گوید کردار هر کس موافق وزن آن
نگاشته میشود کار منوط بیک چیز است عمل هر که از اخلاص و محبت
و بروفق حکم شرع و بموقع باشد وزن آن سنگین میشود و عمل هر که
بغرض رقابت و ریا باشد و یا موافق به حکم نباشد و یا در محل آن انجام
نیافته باشد کاسته میشود در آخرت این نامه ها وزن میشود هر که عمل
نیکش سنگین باشد سیئات وی عفو میشود و اگر سبک باشد مواخذه میگردد
بعضی علماء درین خیالند اعمالیکه در این جهان اعراض است در آن جهان
مجسم میگردد و خود آنها وزن میشود - اگر گفته شود اعمال ما اعراض
غیر قار بالذات است یعنی هر جزء آن در حالیکه به وقوع می آید معدوم
شده میرود پس فراهم آمدن و وزن شدن چه معنی دارد ما میگوئیم امروز
در گراموفون هر نوع گفتار دراز و کوتاه قید میشود آیا این گفته های
ما اعراض نیست زیرا آنگاه حروف از زبان برآمده می تواند که حرف
سابق فنا شده باشد - این همه گفتارها در گراموفون چسان گرد آمده
باید از این بدانید خدای که آفریده گار مخترع گراموفون است از قدرت
وی بعید نیست که ریکارد کامل تمام اعمال مارا به وجود آورد چنانکه
ذره وار از آن غائب نماند - درباره وزن اینقدر از نصوص معلوم شده که
وزن بذریعه میزان (ترازو) میشود که دو کفه و شائین دارد اما کیفیت

و نوعیت خود میزان و کفه های آن و اینکه بچه طریق وزن کرده میشود از احاطه عقول و دانش ما خارج است زیرا بدانستن آن مکلف نمی باشیم نه تنها میزان بلکه در آن جهان بسا چیزها است که ما نام آن را میشنویم و بر مفهوم اجمالی آن که قرآن و سنت بیان نموده عقیده داریم و اطلاع بر تفصیل زاید آن از حد ادراک ما فراتر می باشد زیرا ما به قوانین و نوامیس و نظم و نسقیکه ماتحت وجود آن جهان برپا میشود تاهنگامیکه در این عالمیم دسترسی نداریم . نگاه کنید ترازوهای این جهان نیز چند نوع است بایک ترازو طلاء و نقره و جواهر وزن میشود بادیگری غله و هیزم وزن میشود ، در ایستگاه های خط آهن با ترازو های عمومی سامان مسافران را وزن میکنند ، یک نوع ترازو های دیگر نیز میباشد مانند مقیاس الهوا یا مقیاس الحرارة که از آن درجات هوا و حرارت و غیره معلوم میشود - ترمومتر حرارت داخلی بدن ما را که از اعراض است وزن و نشان میدهد که آن وقت در جسم ما چه اندازه حرارت است ، چون ما مشاهده می کنیم که در این جهان چندین میزانهای جسمانی موجود است که از آن تفاوت اوزان و درجات اعیان و اعراض معلوم میشود چه مشکل است که حضرت قادر مطلق میزانی بر پا کند که از آن تفاوت اوزان و درجات اعمال ما صورتاً و حساً ظاهر شود .

بِهَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ⑨

بدان جهت که از آیات ما انکار میکردند

تفسیر : انکار آن آیات حق تلفی آنهاست که در «یظلمون» ادا شده

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ

و هر آینه جا دادیم شمارا در زمین و مقرر کردیم (آفریدیم) برای شما

فِيهَا مَعَايِشٌ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ⑩

در آنجا روزی ها (اسباب زندگانی) اندکی شکر می کنید

تفسیر : از اینجا بیان بعض آیات انفسی و آفاقی شروع میشود که یک سو از آن بوجود حضرت احدیت ؛ از نظم و نسق حکیمانه کارگاه عالم استدلال گردیده و احسان و انعام خداوندی را تذکار نموده بشکر آن متوجه میگردد و از طرف دیگر برای شان ضرورت نبوت و بعثت انبیاء علیهم السلام و سیرت آنها و عاقبت پیروان و مخالفان شان که موضوع اصلی این سوره است معلوم میشود این آیات بصورت توطیه و تمهید مقدم ذکر شده .

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا

(و هر آئینه) آفریدیم شما را باز صورت بستیم شمارا باز حکم دادیم

لِلْهَلَكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

فرشتگان را که سجده کنید به آدم

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ

پس سجده کردند مگر ابلیس نبود

مِّنَ السَّاجِدِينَ ۝ قَالَ مَا مَنَعَكَ

از سجده کنندگان گفت خدا چه چیز منع کرد ترا

إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۚ قَالَ أَنَا

که سجده نکردی چون حکم کردم ترا گفت من

خَيْرٌ مِّنْهُ ۖ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ

بهترم از او آفریده مرا از آتش و آفریده او را

مِّن طِينٍ ۝ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا

از گل گفت خدا پس فرو شو از آن

تفسیر: قبل از آفرینش شما محل بود و باش و وسایل خوردن و نوشیدن شمارا انجام داد - باز ماده شمارا بیافرید سپس آن ماده را چنان شمایل زیبا و صورت جمیل ارزانی کرد که دیگری را عطا نکرده بود -

۸

باز آن پیکر خاکی را روح و حقیقت بخشایش کرد که به یمن آن جدشما آدم علیه السلام که وجود او برهستی تمام افراد بشر اجمالا مشتمل بود خلیفه الله و مسجود فرشتگان گردید و آنگاه کسیکه از سجده تعظیم ابا ورزید مردود ازلی شد زیرا آن سجده علامتی از خلافت الهی (ج) بود فرشتگان خدا (ج) که بعد از بحث و تمحیص و امتحان صریح بر فضیلت علمی و کمال روحانیه آدم علیه السلام اطلاع یافتند به شنیدن حکم الهی به سجده افتادند و به این صورت روبروی خلیفه الله وفا و اطاعت کامل خویش را به پروردگار خود ثابت کردند اما ابلیس لعین که جن بود و اصلش از آتش و بنا بر کثرت عبادت و غیره در جرگه فرشتگان شامل شده بود باصل خویش بازگشت نگاه او از خلقت مادی آدم تا راز **(نفخت فیه من روحی)** تجاوز نتوانست بنابراین درمقابل حکم صریح الهی دعوی نموده گفت: «**انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقتہ من طین**» عاقبت به کیفر ابا و استکبار و تردید نص صریح قاطع برای وهوای خویش و تصمیم بحث و مناظره با خدا (ج) برای جاوید از مقام قرب رانده و از رحمت الهی (ج) بس دور افکنده شد، فی الحقیقت آنچه بر آن می نازید که وی از آتش پیدا شده مایه هلاک ابدیش گردید - خاصیت آتش خفت وحدت، سرعت و طیش، علو و افساد است، بر عکس خاک که در آن استقلال مزاج، متانت و تواضع، حلم و ثبات موجود است شیطان که اصلش از آتش بود چون حکم سجده را شنید مشتعل شد و در قیام رأی خود حدت و چالاکی به کار برد عاقبت از طریق تکبر و خود خواهی در شعله حسد افتاده به آتش دوزخ سرنگون گردید برخلاف وی هنگامیکه آدم لغزید عنصر خاکی در حضور کبریائی فروتنی، خاکساری انقیاد و استکانت گزید چنانچه استقامت و انابت وی به «**ثم اجتباه و به فتاب علیه وهدی**» منتج گردید پس میتوان گفت ابلیس لعین از لحاظ عنصر و ماده نیز در دعوی فضیلت خود خطا کرد حافظ شمس الدین ابن القیم در بدایع الفوائد به پانزده وجه برتری خاک را بر آتش ثابت نموده - آنجا مراجعه شود.

فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا

در آن

که سرکشی کنی

ترا

پس لایق نیست

فَاخْرِجْ إِيَّكَ مِنَ الصَّغِيرِ ۝١٣

خوار شوندگانی

از

پس بیرون شو (هر آئینه) تو

تفسیر: از مخلوق خدا (ج) در بهشت یا آسمانها کسی مانده میتواند که سرایا مطیع و فرمان بر حضرت او باشد آنجا خود خواهان سرکش را گنجایش نیست بنهر حال شیطان ملعون که بر آن مقام عزت بنا بر کثرت عبادت و غیره تاکنون فایز شده بود در اثر خود خواهی و تکبر فرود افکنده شد.

۸

تنبیه : از شمولیت ابلیس در زمره فرشتگان تا مدت دراز تنبیه میشود که خداوند (ج) فطرت هیچیک از مکلفان حتی ابلیس را همچنان نیافریده که خاص به اتباع بدی مجبور و مضطر باشد بلکه به اعتبار فطرت اصلی خبیث ترین موجودات نیز صلاحیت آنرا دارد که بر کسب و اختیار نیکی و تقوی بانتهای ترقی برسد .

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿١٣﴾

گفت ابلیس مهلت ده مرا تا روزیکه آدمیان برانگیخته شوند

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿١٥﴾

گفت خدا هر آئینه تو از مهلت داده شدگانی

تفسیر : یعنی چون تو این درخواست را نمودی بدانکه از نخست در علم ماین امر طی شده که ترا مهلت داده شود - هنگامیکه حکمت الهی (ج) اقتضا کرد که صفات کمالیه و عظمت و جبروت شهنشاهیت وی ظهور پذیرد جهان را بیافرید «الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلین یتنزل الامریینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر و ان الله قد احاط بکل شیء علما» (الطلاق رکوع ۲) یعنی از آفرینش زمین و آسمان و نظم و نسق آن مقصود این است که مردم به قدرت کامل و علم محیط و سایر صفات الهی (ج) معرفت حاصل کنند ، این معرفت الهی (ج) در آیت «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» موافق تفسیر بعض سلف به عبادت تعبیر شده و ظاهر است که غرض تخلیق عالم آنگاه بوجه اتم انجام می یابد که در مخلوقات هر نوع صفات و کمالات وی ظاهر شود و این وقتی می توان شد که در عالم مطیع و وفادار - باغی و گنهگار هر نوع مخلوق موجود باشد و بدشمنان خدا (ج) مهلت و استقلال داده شود که کمال آزمایش نیرو و تمام وسایل اختیار و قوت فطری خویش را تا آخر به کار اندازند عاقبت لشکر حکومت الهی (ج) غالب شود و دشمن به کیفر کردار خود برسد و بعد از معامله امتحان آخرین کامیابی نصیب دوستان گردد جز این برای اظهار صفات کمالیه دیگر صورتی نیست پس آفریدن خیر و شر و منبع آن برای حکمت تخلیق عالم است یعنی مظاهره صفات کمالیه و آن بدون این تکمیل نمی شد «ولو شاء ربك لجعل الناس امة واحدة ولا يزالون مختلفين الا من رحم ربك ولذلك خلقهم» (هود رکوع ۱۰) لهذا ضرور بود که به عدواکبر (ابلیس لعین) که منبع شر است مهلت کامل داده شود که تا قیام قیامت قوی و وسایل خود را به آزادی استعمال نماید - اما این امر ظاهر است که مستقیماً بر آن محیط کل و قادر مطلق مقابله ممکن نبود و ضرور بود که از سوی خداوند بطور نیابت (خلافت) مخلوقی به مقابله وی آورده شود که ابلیس لعین تواند آزادانه باوی نبرد آزمائی کند «واجلب علیهم بخيلك ورجلك

وشاركهم في الاموال والاولاد وعدهم وما يعدم الشيطان الاغرورا «
(بنی اسرائیل رکوع ۷) و تا هنگامیکه آن مخلوق حق نیابت ووظیفه
خلافت را ادا کند عساکر خاص شاهی (ملایکه) به وی مدد نماید و با وجود
قلت وضعفی که دارد عاقبت به فضل ورحمت الهی (ج) بر دشمنان ظفر
یابد باید دانست که این زمین میدان کار زار آدم و ابلیس است و چون
مقابله و جان بازی آنگاه کامل صورت می بندد که دو حریف به همدیگر
معتمد نباشند پس تکویناً چنان دو صورت واقع شد که در دل هر یک
عداوت دیگر آنجا گزین شود ، ابلیس از مقام خود پایان رانده شد
زیرا به آدم سجده نکرد و آدم علیه السلام نسبت بوسوسه ابلیس مجبور
شد که از جنت جدا شود ، بنابراین واقعات در دل هر کدام عداوت دیگر
بنیاد شد و معركة کارزار گرم گردید «والحرب سجال و انما العبرة للخواص»

قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ

گفت ابلیس پس به سبب آنکه مرا گمراه کردی البته بنشینم برای آدمیان

صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۝۱۶

راست تو

براه

تفسیر : مثل رهنان بغارت ایمان آنها میپردازم که بدان سبب دچار این
روز بد شده ام .

ثُمَّ لَا يَلِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ

باز البته بیایم (بسوی ایشان) از پیش ایشان و از

خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ ط

پس ایشان و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان

تفسیر : از هر طرف بر آنها هجوم می نمایم ذکر جهات اربعه بغرض
اشارت به تعمیم جهات است .

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ۝۱۷

و نمی یابی اکثر ایشان را شکر گذار

تفسیر : تخمین ابلیس لعین راست گردید «ولقد صدق عليهم ابليس
ظنه فاتبعوه الا فریقا من المومنین» (السباء رکوع ۲) .

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا ط

گفت بیرون رو از آن نکوهیده مردود

لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَ مَلَكٌ بِهِ جَهَنَّمَ

(قسم است) هر که پیروی کند ترا از ایشان البته پرکنم دوزخ را

مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ۱۸

از شما همه یک جا

تفسیر : بسا مردم ناشکر می باشند نمیتوانند بمازیانی برسانند - عاقبت کامیابی و فلاح از آن اهل وفاست ، اگر چه اندک باشند - کثرت ناسپاسان نذر دوزخ می شود گویا باین صورت واضح شد که جنود شیطان هر قدر زیاد باشند نمی توانند سپاه قلیل التعداد خلیفه الله را مغلوب و مقهور کنند ..

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ

و ای آدم ساکن شو تو و زن تو

الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا

در بهشت پس بخورید از هر جا که خواهید

وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا

و مشوید نزدیک باین درخت (پس) خواهید شد

مِنَ الظَّالِمِينَ ۱۹

از گنهگاران (ستمگاران)

۸۷۴

تفسیر : به آدم و حوا علیهما السلام اجازه بود که بلامانع هر چه بخواهند بخورند و بنوشند جز يك درخت معین که خوردن آن مناسب حیات و استعداد بهشتی آن ها نبود بناء گفت بان نزدیک مشوید ورنه خساره میکنید بعقیده من اگر «فتکونا من الظالمین» چنین ترجمه میشد موزون تر بود «پس مشوید از خساره کنندگان» معنی ظلم نقصان و کمی و کوتاهی نیز می آید چون در سورة کهف در «ولم تظلم منه شیئا» .

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا

پس (وسوسه کرد) لغزانید آدم و حوا را شیطان تا آشکار گرداند برای شان

مَا وَرَى عَنْهُمَا مِنْ سَوءَاتِهِمَا وَقَالَ

آنچه پوشیده بود از نظرایشان از شرم گاه ایشان و گفت

مَا نَهَكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ

منع نکرده است شمارا پروردگار شما از این درخت

إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا

مگر آنکه شوید دو فرشته یا شوید

مِنَ الْخَالِدِينَ ۳۰ وَقَاَسَمَهُمَا إِنِّي

از باشندگان جاوید و قسم خورد برای شان که من

لَكُمْ آلِهِنَ الْنَّصِيحِينَ ۲۱ ۱۱ فَدَا لَهُمَا

بشما (از نصیحت کنندگانم) من دوست شمایم پس مایل گردانید ایشان را

بِغُرُورٍ ج

به فریب (پس افکند ایشان را به فریب)

تفسیر : آدم و حوا علیهما السلام از سوگند های شیطان متأثر شدند که چون اوتام خدا (ج) را گرفته چسان میتواند بدروغ جرئت کند - شاید آنها می پنداشتند که واقعاً از خوردن شجر ممنوعه فرشته میشوند یا هیچگاه فنا نمی گردیم - یا اینکه در نهی الهی (ج) تأویل و تعلیلی کرده باشند لیکن غالباً از «فتکونا من الظلمین» «و» ان هذا عدولک و لک وجک فلا یخیر جنکما من الجنة فتشقی» (طه - رکوع ۷) فراموش کرده بودند و این را نیز نمی اندیشیدند که چون مسجود فرشتگان قرار یافته اند به فرشته شدن شان چه ضرورتی باقی می ماند (فنیسی ولم نجدله عزماً) (طه - رکوع ۶) واضح گردید که امر و نهی گاهی برای تشریع می باشد و گاهی برای شفقت و این چنانست که مثلاً سفر قطار آهن بدون تکت ممنوع می باشد و این دارای حیثیت قانونی بوده بحقوق شرکت قطار آهن تأثیر می افکند و در اطاق ریل کتباً اعلان میشود (آب دهن میفکنید که از آن مرض تولید میشود) چنانکه از تعلیل بیماری ظاهر میگردد ، این نهی از روی شفقت می باشد همچنین بعضی او امر و نواهی الهی (ج) تشریعی می باشد و هر که از آن مخالفت ورزد مجرم قانونی شناخته میشود و ارتکاب آن منافی حقوقی است که حفظ آن منشأ تشریع است - و بعضی او امر و نواهی منشأ آن تشریع نبوده محض از روی شفقت می باشد چنانکه در طب نبوی و غیره در بسی از احادیث علماء تصریح نموده اند - شاید آدم علیه السلام منع اکل شجره رانسی شفقت پنداشت و از این جهت بعد از وسوسه شیطان مخالفت آنرا چندان سنگین تصور نکرد اما چون لغزش کوچک پیغمبران بنابر قرب مقام آنها بزرگ و ثقیل شمرده میشود علاوه بر تحمل خسارت ظاهری خطای خویش تا روزگار دراز مشغول توبه و استغفار و بکا و زاری بود تا عاقبت به نتیجه (ثم اجتباہ ربه فتاب علیه و هدی) (طه - رکوع ۷) رسید .

بود آدم دیده نور قدیم موی در دیده بود کوهی عظیم

فَلَمَّا ذَا قَالَ الشَّجَرَةُ بَدَتْ لُهُمَا سُوءَاتُهُمَا

پس چون چشیدند هردو آن درخت را ظاهر شد به ایشان شرم گاه ایشان

تفسیر : بر آنها عدول حکمی نمود و جامه بهشت از ایشان فرا کشیده شد زیرا لباس بهشت در حقیقت صورت محسوسی از لباس تقوی میباشد هر قدر در لباس تقوی از ارتکاب ممنوعات رخنه پدید آید از جامه جنت محرومیت دست میدهد - غرض شیطان کوشید که بنابر تحمل خطا بطریق مجازات خلعت فاخره جنت را از پیکر آدم دور کند این عقیده من بود - اما حضرت شاه (رح) نزع لباس را نوعی از اثر طبیعی اکل شجره دانسته و مینویسد « در جنت به استنجا و شهوت حاجت نبود جامه آنها ضرورت به کشیدن نداشت آدم و حوا از اعضای خویش خبر نداشتند چون گناه واقع شد لوازم بشری پدید آمد آنگاه به حاجت خویش دانستند و در اعضای خود نگریستند » گویا به خوردن آن درخت از روی ناتوانی های بشن پرده برداشته شد، معنی لغوی «سواء» بسیار وسیع است در واقعه قابیل و هابیل «سواء اخیه» گفته شده . در حدیث است (احدی سواک یا مقداد) تا این دم در نگاه آدم (ع) تنها سادگی و معصومیت

وی جلوه میکرد و در نظر ابلیس خاص ناتوانی های خلقت او بود اما پس از خوردن شجره بر آدم ضعفش منکشف گردید و چون وی بعد از وقوع ذلت به توبه و انابه پرداخت و ابلیس لعین کمال اعلی و منتهای نجابت و شرافت او را مشاهده کرد دانست که این مخلوق با وجود لغزش خویش مغلوب من نمی شود «ان عبادی لیس لك علیهم سلطان» شاید از این جاست که موافق نقل ابن قتیبه صاحب کتاب المعارف این درخت در تورات (شجرة الخیر والشر) نامیده شده والله اعلم .

وَ طَفِقَا يَخْصِفْنِ عَلَيْهِمَا مِنْ
و شروع کردند که می چسپانیدند بر خویش از

وَرَقِ الْجَنَّةِ ط
برگ درختان بهشت

تفسیر : چون برهنه شدند منفعّل گردیدند و خواستند بدن خویش را با برگ پوشند ، ازین معلوم میشود که اگرچه انسان هنگام آفرینش برهنه می باشد اما حیای فطری مانع از برهنه ماندن اوست .

وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ
و ندا کرد ایشانرا پروردگارشان که آیامنع نکرده بودم شمارا از

تِلْكَمَا الشَّجَرَةَ وَأَقْلُ لَكُمَا
این درخت و نگفته بودم بشما که

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ٢٧
(هرائینه) شیطان بشما دشمن آشکار است

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ
گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم بر نفسهای خود و اگر

لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ

نیامرزی مارا و مهربانی نکنی بر ما البته میباشیم

مِنَ الْخُسِرِينَ ۲۳ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ

از زیان کاران گفت (خدا) فروروید بعضی شما

لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۲۴

بعضی را دشمن خواهد بود

تفسیر : نزد مفسران این خطاب به آدم و حوا (ع) و ابلیس لعین به تمام آنهاست زیرا عداوت اصلی میان آدم و ابلیس است و زمین ما رزمگاه این عداوت قرار داده شده چه خلافت آن به آدم سپرده شده بود .

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ

و شما را در زمین جای استقرار و بهره مندی باشد

إِلَى حِينٍ ۲۴ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ

تا وقتی گفت در زمین زندگانی خواهید کرد

تفسیر : مسکن اصلی و معتاد شما همین زمین است اگر بطور خرق عادت برای وقتی معین کس از آن برداشته شود مانند حضرت مسیح باین آیت منافی نمی باشد هر که روزی یادقایی چند از زمین جدا شده به طیاره اقامت کند و بالفرض در آنجا بمیرد وی مخالف «و فیها تحیون و فیها تموتون» نمیشود اگرچه در آن وقت بزمین نمی باشد - جای دیگر ارشاد شده «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم» مردگانی که در زمین مدفون نشده اند آنها را چگونه در «فیها نعیدکم» می توان داخل نمود معلوم شد که این قضایا بصورت کلی نمی باشد .

وَفِيهَا تَهُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ٢٥

و در آن خواهید مرد و از آنجا بیرون آورده خواهید شد

يَبْنِيْ اٰدَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا

ای فرزندان آدم (هر آئینه) فرود آوردیم بر شما لباسیکه

يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا ط

پوشد شرمگاه شمارا و فرود آوردیم لباس آرایش

تفسیر : مراد از فرود آوردن ، آفرینش ماده و غیره و توضیح تدبیر آنست ، کلمه فرود آوردن اکثر در آنجا استعمال میشود که چیزی از بالا به پایان آورده شود اما در بسیار جاها از آن فوق و تحت مکانی مراد نمی باشد بل درباره کسی که در مرتبه بلند باشد اگر چیزی بزیردستان خویش بخشد نیز این کلمه اطلاق میشود چنانکه در این آیت کریمه «وانزل لكم من الانعام ثمانية ازاواج» یا «وانزلنا الحديد فيه لباس شديد» .

وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذٰلِكَ خَيْرٌ ط

و لباس پرهیزگاری آن از همه بهتر است

تفسیر : علاوه بر این لباس ظاهری که صرف پوشش و آرایش تن از آن میشود لباسی معنوی نیز می باشد که بوسیله ضعف باطن انسان که استعداد اظهار آن در وی موجود است در پرده خفا می ماند و در منصب ظهور و فعلیت نمی آید و این است لباس معنوی که قرآن حکیم آنرا لباس التقوی نامیده و وسیله زیبایی و آرایش باطن میگردد و اگر خوب غور شود مطلوب از لباس ظاهری نیز شرعاً زیب تن نمودن لباس باطن است حضرت شاه رحمة الله می نگارد دشمن لباس بهشت را از تن شما بر آورد شمارا در دنیا تدبیر لباس آموختیم ، اکنون جامه در بر کنید که در آن پرهیزگاری باشد یعنی مردان جامه ابریشمین نپوشند و دامن خویش را دراز نسازند و از ممنوعات اجتناب کنند زنان جامه تنگ که تن شانرا از نظر مردان مستور نسازد نپوشند و برخلاف مقررات شرعی آرایش نکنند .

ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾

این از نشانه‌های قدرت خداست تا ایشان غورکنند

تفسیر : در آن نشانه ها دقت کنند و به انعام و اکرام حضرت قادر متعال معترف و شکر گذار باشند .

يُبْنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا

ای فرزندان آدم درفتنه نیفتند شمارا شیطان چنانچه

أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ

بیرون آورد پدر و مادر شمارا از بهشت

يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَ سَهْمًا

برکشید از آنها جامه ایشانرا

تفسیر : اخراج و نزاع بسوی سبب آن مضاف شده یعنی سبب جدائی آدم و حوا از بهشت و بر آوردن لباس آنها وی شد اکنون شما از آنها فریب مخورید و در مقابل مکر آن ها هوشیار باشید .

لِيُرِيَهُمَا سَوَآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ

تا بنماید به ایشان شرمگاه آنها را (هر آئینه) می بیند شما را

هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ

شیطان و قوم او از آنجا که شما نمی بینید ایشانرا

تفسیر : دشمنی که ما را چنین ببیند و ما او را دیده نتوانیم حمله او خطرناک و مدافعت او سخت دشوار می باشد باید بسیار مستعد و بیدار

بود ، چاره این دشمن نامرئی آنست که ما بذاتی پناه جوئیم که او را می بیند ووی اورادیده نمی تواند «لاتدرک» الابصار وهویدرک الابصار وهواللطیف الخبیر » .

تنبیه «انه یراکم هوو قبیله من حیث لاترونهم» قضیه مطلقه است نه دائمه یعنی بسا اوقات که اومارا می بیند وماورا نمی بینیم . این قول مستلزم آن نیست که هیچ وقت در هیچ صورت آنرا کسی دیده نمی تواند پس ازاین آیت استدلال نمودن به نفی قطعی رویت جن قصور بصیرت است .

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ

ما گردانیدیم شیاطین را دوستان مرکسانی را

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾

که ایمان نمی آورند

تفسیر : چون آنها از عدم ایمان رفاقت شیاطین را پسندیدند چنانکه بعد از چند آیت ذکر میشود «انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله ویحسبون انهم مهتدون» مانیز دراین انتخاب شان مزاحمت نکردیم چنانکه آنها را کراخواستند رفیق خویش سازند رفیق شان قرار داده شد.

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا

و چون بکنند عمل زشت میگویند یافته ایم

عَلَيْهَا أَبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ط

برین کار پدران خود را و خدا فرموده است مارا باین

قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ط

بگو (هرآئینه) خدا حکم نمیدهد به کار زشت

أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾

آیا می گوئید بر خدا آنچه نمیدانید

تفسیر : عمل بد و بی حیائی مثلاً برهنه طواف نمودن مرد وزن که شان نزول این آیات است و عقل سلیم و فطرت صحیح از آن نفرت می کند و از شان خدای متعال نیست که آن را حکم دهد ، حضرت وی منشأ حیا و تقدس است چگونه اعمال زشت و ناپاک را تعلیم میدهد - در اصل آموزگار بی حیائی و بدی شیاطین اند آنها که این مردم را با خویش همراه گردانیده اند نگاه کنید پدر و مادر اولین شمارا شیطان فریفته برهنه کرد اما آنها از حیا تن خویش رابه برگ درختان پوشیدند - واضح شد که شیطان در برهنه گی و پدر شما در ستر کوشش کرد پس را جمع به طواف برهنه چسان به آباء و اجداد خود میتوانید استناد صحیح نمود . قول حضرت شاه رحمة الله علیه را شنیدید که پدر نخستین شما از شیطان فریب خورد لهذا به پدر چسان استناد می کنید - این چه بی حیائی است که آنچه را بر طبق حکم شیطان نفاذ داده اید بگوئید خدا (ج) ما را به آن مأمور کرده است العیاذ بالله .

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ۚ

بگو حکم داده پروردگار من بعدل

تفسیر : در روح المعانی است «القسط علی ما قال غیر واحد العدل وهو الوسط من کل شیء المتجافی عن طرفی الافراط والتفریط» حاصل آیت این است که خداوند (ج) در هر حال به مداومت در توسط و اعتدال و اجتناب از افراط و تفریط هدایت داده پس چه ممکن است که ما را بفواحش مأمور گرداند العیاذ بالله .

وَأَقِمْ وَجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ

و راست کنید روهای خود را وقت هر نماز

وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ

و بخوانید او را خالص فرمان بردار او شده (بپرستید خدای را در حالیکه خالص کننده باشید برای او طاعت را)

تفسیر : مترجم محقق غالباً مسجد را مصدر میمی بمعنی سجود گرفته تجاوزاً ترجمه کرده است و وجوه را بظاهر آن گذاشته یعنی هنگام ادای نماز راست بسوی کعبه رو آرید - اما مفسران دیگر برانند که از (واقیموا وجوهکم) مراد این است که همیشه بسوی عبادت خدا (ج) باستقامت قلب متوجه باشید - نزد ابن کثیر مطلب این آیت آنست «که در عبادات خود راست باشید و از طریق پیغمبر صلی الله علیه وسلم انحراف موزید» قبول عبادت الهی (ج) تنها بدو چیز موقوف است یکی آنکه خالص برای خدا باشد چنانکه در فوق میگوید «وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» دوم آنکه بطریق مشروع موافق باشد طریقیکه انبیاء و مرسلین

تجویز کرده اند - و این مطلب در «واقیموا وجوهکم» ادا شده بهر حال
در این آیت بسوی تمام انواع آن اوامر شرعی اشاره شده که به معاملات
بندگان متعلق است این ها همه در قسط مندرج می باشد و آنچه متعلق به
حضرت کردگار است بدنی در «واقیموا وجوهکم» و قلبی در «وادعوه
مخلصین له الدین» اندراج یافته .

کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ۝ ۲۶ ۞

همچنانکه بیافرید شمارا باز آفریده خواهید شد (باز خواهید گشت به وی)

تفسیر : از آن جهت انسان را به طرق اعتدال - استقامت - اخلاص
رهسپار شدن ضرور است که بعد از مرگ دوم بار زنده می شود و نتایج
حیات این جهان پیش رویش می آید باید اکنون بفکر آن بود «ولتنظر
نفس ما قدمت لغد» .

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ

گروهی را هدایت نمود و گروهی ثابت شد برایشان

الضَّلَالَةَ ۝ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ

گمراهی (هر آئینه ایشان) گرفتند شیاطین را

أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ

دوستان بجز خدا و پنداشتند

أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ۝ ۳۰ ۞

که ایشان راه یافتگانند

تفسیر : گمراهی نصیب کسانی است که خدا را گذاشته شیاطین را
بدوستی و رفاقت خویش گزیده اند شگفت این جاست که با وجود ضلالت
صریح پنداشته اند که ما براه راست روانیم - طرز عمل و روشی را که
به حیث مذهب اختیار کرده ایم درست است چنانکه خداوند (ج) جای
دیگر فرموده «الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون أنهم
يحسنون صنعا» (کشف رکوع ۱۲) .

تنبیه : از عموم آیت برمی آید که کافر مخطی نیز مانند کافر معاند که از پندار غلط خویش حق را باطل می داند در «فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ» داخل است خواه این پندار غلط از آن جهت باشد که کامل غور نکرده یا از اینکه ظاهراً با تمام قوت دقت و تأمل نموده اما به حقایق روشن و آشکارا نرسیده است و این خود واضح می گردد که وی فی الحقیقت در بکار بردن قوه فکر و استدلال خود تقصیر ورزیده گویا آنچه ایمان بر آن مدار نجات است چندان واضح و روشن می باشد که انکار از آن جز عناد یا نارسائی اندیشه و تأمل دیگر صورت ندارد ، بهر حال کفر شرعی زهریست که چه به عمد و چه بسوء در هر صورت خوردن آن برای هلاک انسان کافیست این است مذهب اهل سنت و جماعت - در روح المعانی که اختلاف بعضی در این مسئله نقل شده مراد از جاحظ و عنبر پیست آنها در اهل سنت و جماعت داخل نمی باشند و با وصف اینکه معتزلی گفته میشوند معتزلی ها نیز در اسلام آنها گفتگو دارند از این جاست که صاحب روح المعانی بعد از نقل مذهب آنها می نگارد :

(وَلِلّٰهِ تَعَالٰی الْحُجَّةُ الْبَاطِلَةُ وَالتَّزَامُ كُلِّ كَافِرٍ مُّعَانِدٍ بَعْدَ الْبُعْثَةِ وَظُهُورِ أَمْرِ الْحَقِّ كَنَارٍ عَلَى عِلْمِ الْخَلْقِ) .

يَبْنِيْ اٰدَمَ خُذْ وَاٰزِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ

ای فرزندان آدم بگیرید آرایش خود را هنگام هر

مَسْجِدٍ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا

نماز و بخورید و بیا شامید و اسراف مکنید

اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ۝۳۱

(هر آئینه) خدا دوست نمیدارد اسراف کنندگان را

تفسیر : این آیات در رد کسانی فرود آمده است که برهنه به طواف کعبه می پرداختند و آنرا قربت و تقوی می پنداشتند و بعضی از اهل جاهلیت بیش از سد رمق چیزی نمی خوردند و روغن و چربو و امثال آنرا استعمال نمی کردند و بعضی از شیر و گوشت بز پرهیز می کردند به تمام آنها توضیح شد که هیچ يك از این ها خیر و تقوی نیست خدا به شما جامه بخشیده که پوشاک و آرایش تن شما باشد و در وقت عبادت وی بیشتر از سایر اوقات رعایت گردد تا بنده در بارگاه پروردگار خویش از نعمت وی بهره برداشته حاضر شود - آنچه را خدای متعال برای پوشیدن و نوشیدن و خوردن عنایت فرموده از آن تمتع کنید بشرطی که در آن

اسراف نباشد معنی اسراف (تجاوز کردن از حد است) و آن چند نوع می باشد - حلال را حرام قرار دادن - حلال را گذاشتن و از حرام متمتع شدن - بیهوده و حریصانه و بدون تمیز چیزی خوردن - بدون اشتها خوردن - ناوقت خوردن - یا چندان اندک خوردن که برای بقای صحت جسمانی و قوت عمل کافی نباشد - یا خوردن چیزی که مضر صحت باشد و غیر ذلک . کلمه اسراف به تمام این اشیاء شامل شده میتواند مصرف بیجا نیز یکی از افراد آن است از لحاظ مفاد عمومی بعضی اسلاف گفته اند (جمع الله الطب کله فی نصف آیه) یعنی خدا (ج) تمام طب را در نیمه این آیت فراهم نموده .

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ

بگو که حرام کرد زینت خدا را که پیدا کرده است

لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ط

برای بندگان خود و پاکیزه ها را از رزق

قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي

بگو در حقیقت این نعمت ها برای کسانی است که ایمان آورده اند در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ط

زندگانی دنیا خاص شده برای ایشان روز قیامت

كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝۳۲

همچنین مفصل بیان میکنیم نشانها را برای گروهی که میدانند

تفسیر : کافه اشیای جهان بدان جهت آفریده شده که انسان بطریقی مناسب از آن برخوردار گردد و به عبادت ، وفا ، سیاس آفریدگار خویش جل و علا مشغول باشد ، به این لحاظ نعمت دنیا اصلاً برای مومنان و مطیعان آفریده شده ، البته کافران نیز از آن بی بهره گذاشته نشده اند آنها نیز از اعمال و تدابیر خویش مفاد این جهان را بدست می آرند بل آنگاه که مومنان در نیروی ایمان و تقوی ضعیف شوند این عاصیان در تگاپوی اعمال خویش ظاهراً بیشتر کامیاب معلوم میشوند که باید قسمتی

۸

از آن را ثمر اعمال فناپذیر کفار دانست و قسمتی را در حق مومنان تنبیه و توبیخ « من کان یرید الحیوة الدنیا وزینتها نوف الیهم اعمالهم فیها وهم فیها لایبخسون اولئک الذین لیس لهم فی الآخرة الا النار وحبط ما صنعوا فیها وباطل ما كانوا یعملون » (هود رکوع ۱۲) البته نعمای آخرت مخصوص اهل ایمانست بعضی از علماء « خالصة یوم القیامة » را چنین معنی کرده اند که نعمت های دنیا خالص نیست زیرا با آن باید بسی اندوه و غم و مشقت را تحمل کرد نعمت آن جهان از هر نوع کدورت خالص می باشد ، در تفسیر در منشور از حضرت ابن عباس (رض) در معنی این آیت چنین نقل کرده اند : نعمت های دنیا به این صورت که وبال آخرت نگردد خاص نصیب مومنان است اما برای کافران نعمت این جهان نسبت به کفر و حق ناشناسی شان عذاب و وبال میگردد .

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ

بگو جز این نیست که حرام گردانیده پروردگار من بی حیائیه را

مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْأُثْمُ

آنچه علانیه باشد ازان و آنچه پوشیده باشد و گناهرا

تفسیر: مراد از اثم گناه عام است بعض گناهان مخصوص به منا سببت مقام یا بنابر اهمیت آن بیان شده نزد بعضی (اثم) گناهیهست که جز گناهگار بدیگری متعلق نباشد والله اعلم .

وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا

و حرام کرده است تعدی ناحقرا و آنکه شریک بگردانید

بِاللَّهِ مَا لَهُ يَنْزِلُ بِهِ سُلْطَانًا أَنْ تَقُولُوا

به خدا چیزی را که خدا نازل نکرده است بر آن هیچ دلیلی را و آنکه بگوئید

عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾

بر خدا آنچه نمیدانید

تفسیر : چنانکه راجع به فحشا می گفتند « والله امرنا بها » .

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ ۖ فَإِذَا جَاءَ

و هر گروهی را میعاد است پس چون بیاید

أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً

میعاد ایشان تاخیر نمیتواند ساعتی

وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۲﴾

و نه سبقت میتوانند

تفسیر : ظاهراً شبهه وارد میشود که هنگامیکه وعده (اجل) فرا رسید عقلاً تاخیر ممکن بود پس نفی آن نیز ضرور بود اما چون تقدیم اجل از روی عقل امکان ندارد در نفی آن چه فائده می باشد ؟ بعضی از مفسران نسبت به این شبهه (لایستقدمون) را بر شرطیه (فاذا جاء اجلهم) عطف میدانند ، نزد بعضی از (جاء اجلهم) قرب و دنو مراد است ، نزد من باین تکلفات حاجت نمی ماند ، در محاورات برای ثبوت قوت و تاکید چیزی که بدو طرف مقابل باشد اکثر همان طرف را که محتمل الثبوت است مقصوداً نفی می نمایند و طرف دیگرش را که از اول غیر محتمل است محض برای مبالغه و تاکید و تحسین کلام استطراداً نفی می کنند مثلاً مشتری در حالیکه چیزی بخرد قیمت آنرا از بایع معلوم کرده میگوید (چیزی کم و بیش) بایع میگوید کم و بیش نمیتواند شد مقصود هر دو ذکر کم است و لفظ بیش محض برای تاکید و مبالغه تعیین قیمت استطراداً ذکر شده - در این جائیز مطلب اصلی کلام این است که آنگاه که وعده خدا (ج) فرا رسد ضرور وارد میشود بقدر يك لمحّه در آن تقدیم و تاخیر نمی شود مقصود نفی تاخیر است تقدیم از نخست ظاهراً لا انتفاء بود نفی تقدیم برای قوت انجام وعده يك نوع پیرایه می باشد یعنی کسانی که برخدا (ج) افترا می کنند و آنانکه خود حرام را حلال گردانیده به خدا نسبت میدهند بر مهلت خدا (ج) مغرور نشوند ، هر جامعه و هر فرد را در حضرت وی مدتی معین است چون وقت سزا فرا رسد تبدیلی در آن نمی شود .

يَبْنِيْ اٰدَمَ اِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ

ای فرزندان آدم اگر بیایند بشما پیغامبران از شما که

~~AAAA~~

۸۸۹

يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي ۚ فَمِنْ أَنْتَقَى

می خوانند بر شما آیات مرا پس هر که بترسد

وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

و زیاده کاری کند پس هیچ ترس نباشد برایشان و نه ایشان

يَخْزَنُونَ ۝ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

اندوهگین شوند و کسانی که بدروغ نسبت کردند آیات ما را

وَأَسْتَكَبرُ وَاعْنَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ

و سرکشی کردند ازان آن گروه باشندگان

النَّارِ ۚ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝

دوزخ اند ایشان آنجا جاویدانند

تفسیر : ابن جریر از ابو یسار سلمی نقل میکند «یبنی آدم اما یاتینکم» در عالم ارواح بهمه فرزندان آدم خطاب شده بود چنانکه از سیاق سوره بقره اخیر رکوع ۳ ظاهر میشود «قلنا اهبطو منها جميعاً فاما یاتینکم منی هدی» و نزد بعضی محققان این حکایت از آن خطابی است که در هر زمان و بهر قوم شده است نزد من ترتیب و تنسیق مضمون در رکوع گذشته خود بخود ظاهر میگردداند که چون آدم و حوا از مسکن اصلی خویش (جنت) یعنی از آنجا که حکم بود به کمال آزادی و وسعت بدون اندیشه زندگانی کنند بطور عارضی محروم شدند نظربه توبه و انابه مخلصانه شان مناسب افتاد که به تلافی آن حرمان و برای استرداد میراث آبائی به اولاد وی هدایاتی داده شود چنانکه پس از اختتام حکایت هبوط آدم از «یابنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً» (الاعراف رکوع ۳) خطاب آغاز و تا چهار رکوع آن هدایات مسلسل بیان شده گویا در این آیات تمام بشریت در یک وقت موجود دانسته شده به آن ها خطاب عام گردیده است و آن خطاب این است که پس از برآمدن شما از بهشت بجای جامه و طعام جنت برای شما لباس و خوراک زمینی تدبیر کرده ایم اگرچه اطمینان و شادمانی بهشت در این جا میسر نمی شود اما باز هم بشما موقع داده شده که از وسایل آرامی و راحت منتفع شوید تا هنگام اقامت خویش در این جا مسکن اصلی و میراث پدری خویش را به اطمینان باز گرفته توانید ، باید از مکر و فریب شیطان لعین آگاه باشید تا شما را

همیشه از آن میراث محروم نگرداند - از بی حیائی و اثم وعدوان کناره گیرید ، بطریق اخلاص و عبودیت مستقیم باشید - از نعمت های الهی برخوردارید اما نه چنانکه از قیود و حدودی که حضرت وی معین کرده تجاوز نمائید - ببینید که هر قوم چسان مدت موعود خویش را به پایان میرساند و به قرارگاه خویش میرسد - در این اثنا اگر خدا (ج) پیغمبر خویش را مبعوث گرداند تا آیات وی را ابلاغ نماید و برای حصول میراث اصلی و پدری یعنی بهشت شمارا ترغیب و تذکیر کند و طریق رضای مالک حقیقی را واضح گرداند به وی متابعت و معاونت نمائید - از خدا بترسید ؛ سیئات را بگذارید و حسنات را بگزینید - در این صورت مستقبل شما مأمون می ماند و بجائی میرسید که جز آسایش ، امن ، اطمینان چیزی نمی باشد البته اگر آیات مارا دروغ انگارید یا از کبر به آن رفتار نکنید از مسکن اصلی و میراث پدر جاودان محروم مانده جز عذاب و هلاک ابدی نصیب شما چیزی نخواهد بود ، بهر حال کسانی که برخلاف نصوص قطعیه راجع به ختم نبوت می خواهند از این آیت استنباط کنند که تا قیامت باب بعثت انبیاء و رسل مفتوح است هرگز کامیاب شده نمی توانند .

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

پس کیست ظالم تر از کسیکه تهمت نهاد بر خدا

كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ^ط

دروغ را یا به دروغ نسبت کرد احکام اورا

تفسیر : تصدیق آن پیغمبران راستین که واقعاً آیات خدا را ابلاغ میکنند ضرور است ، کسی که به دروغ دعوی نبوت می کند و از خود آیات دروغی جعل می کند و به خدا (ج) افترا می بندد یا آن کسی که پیغمبر صادق و آیاتی را که وی آورده تکذیب می نماید از این هردو ستمکار تر کیست ؟

أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ^ط

آن گروه برسد ایشانرا بهره ایشان از آنچه نوشته شده در کتاب

تفسیر : چندانکه عمر و روزی و غیره درین جهان مقرر است یا ذلت و افتضاح دنیا که برای آن ها نوشته شده ضرور میرسد رنجی که هنگام مرگ و پس از آن بر آنها وارد میشود در آینده ذکر می گردد و اگر از «نصیبهم من الكتاب» دنیانه بلکه عذاب اخروی مراد باشد پس از «حتی اذا جاءتهم» تنبیه بر آن میشود که مبادی آن عذاب در سلسله لمحات آخرین زندگی دنیا شروع میشود .

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يُتَوَفَّوْنَهُمْ ۖ

تا وقتی که بیایند نزد ایشان فرستادگان ما قبض کنند ارواح شانرا

قَالُوا آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ

گویند کجاشد آنچه میخواندید بجز

اللَّهِ قَالُوا اضْلُوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلٰی

خدا گویند گم شدند از ما و اقرار کنند بر

أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٣٧﴾

نفسهای خود که بیشک ایشان کافر بودند

تفسیر : چون فرشتگان بانهایت شدت روح آنها را قبض و به حال بد میبرند به آنها میگویند چه شد کسانی که خدا را میگذاشتید و آنها را میخواندید و امروز به کار شما نمی آیند ، آنها را بخوانید تا شمارا ازین مصیبت نجات دهند ، آنگاه کافران اقرار کنند و گویند ما سخت در غلط فاحش افتاده بودیم که چیز را معبود و مستعان خویش قرار داده بودیم که شائسته آن نبودند و در این روز مصیبت نشانی از آنها معلوم نیست اما ازین اقرار و ندامت نابهنگام مفادی بدست نمی آید پس حکم میشود «ادخلوا فی امم - النخ» در بعض مواضع که وارد شده (آنها از کفر و شرک خود انکار خواهند کرد) باین آیت منافی نمی باشد زیرا در قیامت مواقف و احوال مختلف و جماعات بیشمار است گاهی از موقفی و جماعتی و گاهی از موقف و جماعت دیگر ذکر میشود .

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ

گویند خدا داخل شوید همراه امتانیکه گذشته اند پیش از

قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ فِي النَّارِ ط

شما از جن و انس در آتش

تفسیر : یعنی چه اول و چه آخر، کافران همه در دوزخ داخل میشوند

كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا^ط

هرگاه که امتی لعنت کنند قومی دیگر (مانند خود) را در آیند

تفسیر : نه تنها در آن مصیبت دوزخیان با یکدیگر همدردی نمی‌توانند بلکه یکی به دیگر طعن و لعن می‌کنند، شاید پیروان به متبوعان خویش گویند، خدا (ج) بر شما لعنت کند ما را با خود غرق نمودید و متبوعان پیروان خویش را گویند ای ملعونان اگر ما بچاه افتادیم شما را چه کور کرد و علی هذا القیاس.

حَتَّىٰ إِذَا ارْكَبُوا فِيهَا جَمِيعًا^۷

تا وقتی که بیک دیگر برسند در آن همه

قَالَتْ أُخْرُسُهُمْ لَا وَلَهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ

گوید جماعه متاخر ایشان در حق جماعه متقدم شان ای پروردگار ما این گروه

أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا بِأُضْعَفِّ مِّنَ النَّارِ^ط

گمراه کردند ما را پس بده ایشان را عذاب دوچند از آتش

قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ^{۳۸}

گوید (خدا) هریکی را دوچند است و لیکن نمیدانید

تفسیر : از يك حساب گناه گذشتگان آنها دوچند است که خود گمراه شدند و آیندگانرا نیز از راه دور نمودند و به يك حساب گناه آیندگان دوچند می‌شود که خود گمراه شدند و احوال پیشینیان را دیده و شنیده عبرت نگرفتند یا چون در عذاب دوزخیان بروفق در جات شان وقتاً فوقتاً می‌افزاید لهذا خداوند (ج) فرمود عذاب هر کدام مضاعف میشود هنوز در آغاز تعذیب و از انجام آن خبرندارید یعنی از دوچند شدن عذاب گذشتگان برای آیندگان شما شفا و راحتى نصیب نمی‌شود این بیان در آن صورت است که مراد از (لكل ضعف) هر دو فریق می‌باشد - اما ابن کثیر بر آنست که در این آیت خداوند آیندگانرا مطلع فرموده یعنی بدون شك ما عذاب هر یکی از اسلاف شما را بروفق درجات آنها دوچند

گردانیده ایم چنانکه در آیت دیگر است «الذین كفروا وصدوا عن سبيل الله زدنهم عذاباً فوق العذاب» (نحل رکوع ۱۲) «ولیحملن اثقالهم واثقالاً مع اثقالهم» (عنکبوت رکوع ۱) «ومن اوزار الذین یصلونهم بغير علم» (نحل رکوع ۳) .

وَقَالَتْ اُولٰٓئِهِمْ لِاٰخِرِهِمْ فَمَا كَانَ

و گوید جماعه متقدم شان جماعه متاخر شانرا پس نیست

لَكُمْ عَلَيْكُمْ فَاَصْلِحْ فِدُو قُوا الْعَذَابَ

شمارا بر ما هیچ بزرگمی پس بچشید عذاب را

بِهَآ كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ ۝ ۳۹

بسبب آنچه میکردید

تفسیر : یعنی اذدرخواستی که برای تزئید سزای ما نمودید بشما چه رسید در عذاب شما تخفیفی واقع نشد و شما عذاب کردار خویش را چشیدنی می‌باشید .

اِنَّ الَّذِیْنَ كَذَّبُوا بِآیٰتِنَا وَاسْتَکْبَرُوْا

(هر آئینه) کسانی که بدروغ نسبت کردند آیات ما را و تکبر کردند

عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ اَبْوَابُ السَّمَاءِ

از آن کشاده نمیشود به ایشان دروازه های آسمان

تفسیر : نه در حیات این جهان کردار آنها بر فعت و قبول آسمانی میرسد و نه پس از مرگ اجازت است که ارواح آنها بر فراز آسمان بالا شود در حدیث صحیح است که پس از مرگ روح کافر را از سنوی آسمان جانب سجین فرو می‌رانند و روح مؤمن تا هفتم آسمان صعود می کند تفصیل در کتب احادیث مراجعه شود .

وَلَا يَدُ خُلُوتِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَلِجَ

و نمی شوند داخل در بهشت تا آنگاه که در آید

الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ط

شتر در سوراخ سوزن

تفسیر : این بصورت تعلیق بالمحال می باشد ، در محاورات هز زبان چنین امثله موجود است که اگر بخواهند محال بودن امری را اظهار کنند آنرا بر امر محال دیگر معلق میگردانند یعنی همچنانکه شتر با این همه جسامت و کلانی در سوراخ تنگ و کوچک سوزن درآمده نمی تواند درآمدن این مکذبان و مستکبران در بهشت محال است زیرا خداوند (ج) خبر داده که آنها جاودان در دوزخ می باشند و این سزا در علم الهی (ج) برای آنها مقرر شده پس در علم و اخبار خدا (ج) چنان خلاف بعمل می آید .

وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُمْ

و همچنین جزا دهیم گناه گاران را و پایشان را

مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَّ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ط

از دوزخ فرش و از بالای ایشان پوششها باشد

تفسیر : از هرسو آنها را آتش فرامیگیرد بهیچ پهلو آسوده نمیشوند .

وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ وَالَّذِينَ

و همچنین جزا میدهیم ظالمان را و کسانی که

اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ لَا نُكَلِّفُ

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند تکلیف نمیدهیم

نَفْسًا لَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

هیچکس را مگر موافق طاقت او آنجماعه باشندگان

الْجَنَّةِ ۚ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۴۷﴾

بهشت اند ایشان در آنجا جاودانند

تفسیر : «لَا تَكُلِفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» جمله معترضه است و در آن تنبیه می باشد که ایمان و عمل صالح که به وسیله آن چندین صله عظیم الشان عنایت میشود کار مشکل نیست که از طاقت انسان خارج باشد یا مقصد آن است که از هر انسان چندان عمل صالح مطلوب است که در خور طاقت و قدرت او باشد بیش از آن مطالبه نمی شود .

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ

و بیرون آریم آنچه در سینهای ایشان بود از خفقان (کینه)

تفسیر : مطلب از «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ» این است که بهشتیان بر سر نعمای جنت بایکدیگر رشک و حسد نمی ورزند هر یک به مقام خود و دیگر برادرانش شاد میباشد برخلاف دوزخیان که هنگام مصیبت همدگر را لعن میکنند و طعنه میدهند چنانکه پیشتر ذکر شد یا مراد این است که رنجش و ملالیکه در این جهان میان صالحان پدید آمده باشد پیش از ادخال بهشت از دلها برآورده میشود و در آنجا با همدگر سلیم الصدر میشوند حضرت شاه ولایت مآب علی کرم الله وجهه فرمود (امید دارم من و عثمان و طلحه و زبیر رضی الله عنهم از آن مردم باشیم) مترجم محقق رحمه الله علیه به اعتبار معنی دوم ترجمه کرده .

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ ۚ وَقَالُوا

میرود از زیر آنها نهرها و گویند

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا ۚ

سپاس مر خدا را است که ره نمود ما را بسوی این

وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَيْنَا اللَّهَ

و هرگز نبودیم مستعد راه یافتن اگر راه ننمودی ما را خدا

لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ

هر آئینه آمد فرستادگان پروردگار ما بر راستی

تفسیر : به عون و توفیق الهی (ج) و هدایت حقیقی پیغمبران، فوز به این مقام اعلی نصیب ما گردید ورنه ما کجائیم و این مقام کجا .

وَنُودُوا أَنَّ تِلْكَ الْجَنَّةُ

و ندا کرده شوند که این بهشت است

أُورِثُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝۳۲

که وارث شدید آن را (بسبب آنچه میکردید) در عوض اعمال خود

تفسیر : این منادی فرشته خواهد بود از سوی پروردگار - یعنی امروز جدوجهد شما ثمر آورد - از کوشش خود به عنایت الهی (ج) بصورت جاودان میراث پدر خویش آدم را حاصل نمودید در حدیث است (هیچکس را عملش به بهشت داخل کرده نمی تواند) مطلب این است که عمل سبب حقیقی دخول جنت نیست فقط سبب ظاهر است سبب حقیقی خاص رحمت کامل الهیست چنانچه از الفاظ حدیث «الان يتغمدني الله برحمته» این مطلب ظاهر میشود مترجم رحمه الله علیه در انانی صحبت میگفت - سبب حقیقی دخول بهشت رحمت خداست و عمل مانند علامت آن چنانکه قوت ، ریل را براه می اندازد و بیرق فقط علامتی است که ریل بشارت آن می ایستد و روان میشود .

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ

و ندا کنند اهل بهشت اهل دوزخ را

أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا

(بدرستی که) ما یافتیم آنچه وعده کرده بود به ما پروردگار ما راست

فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا ط

پس آیا شما هم یافتید آنچه وعده کرده بود پروردگار شما راست

قَالُوا نَعَمْ ج فَاذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ

گویند دوزخیان آری پس آواز کند آواز کننده در میان ایشان

أَنْ لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ٢٧

که لعنت خدا بر ستمگاران است

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

که مردمان را باز میداشتند از راه خدا

وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ج وَهُمْ بِالْآخِرَةِ

و میخواستند برای آنها کجی و ایشان از آخرت

كَافِرُونَ ٢٨

به وقف لازم
به اختلاف

منکر بودند

تفسیر : در این آیات ذکر آن مخاطبات و مکالمات است که اهل بهشت و دوزخ باهمدگر یا آنها با اصحاب اعراف می نمایند از گفتگوی اول و ثانی که اصحاب الجنة با اصحاب النار میکنند واضح میشود که این مذاکرات بعد از ادخال بهشت و دوزخ بعمل می آید ، بنابر مقتضای نظم کلام باید پذیرفت که گفتگوی اصحاب اعراف نیز بعد از آن است بهر حال اهل بهشت چون به جنت میرسند بحال خویش مسرور بوده برای تفریح و نکایت به دوزخیان گویند پیمانی را که خدا (ج) برای نیل مومنان به نعم ابدی بزبان پیغمبران خویش نموده بود راست یافتیم ای دوزخیان

۸

شما گوئید تهدیدی که در اثر عصیان و کفر شما داده شده بود آیا شما نیز آنرا راست یافتید روشن است که جز نعم چه جواب داده می‌توانند. آنگاه منادی خدا (ج) در میان این دو جماعت بپا خاسته ندا می‌کند اگر چه کنگاران بسیار اند لعنت خدا بر ستمکاران باد آنانکه خود گمراه و از آخرت غافل شده دیگران را نیز از راه حق باز گردانیدند و شب و روز در صدد آن بودند که به مباحث غلط راه روشن مستقیم را کج ثابت گردانند.

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ ج

و در میان آن دو حجابست

تفسیر: معنی حجاب پرده و سد است و این جا از پرده دیوار مراد می‌باشد چنانکه در سورة حدید رکوع ۲ تصریح شده **فَضْرِبَ بَيْنَهُمُ بِسُورَةٍ** باب این دیوار مانع از آن است که لذا یذ بهشت بدوزخ و رنجهای دوزخ به بهشت رسد تفصیل آن بما معلوم نیست.

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ

و بر اعراف مردمانی باشند که بشناسند

كُلًّا بِسِيمِهِمْ ج وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ

هر يك را بعلامات شان و ندا کنند (اهل اعراف) اهل بهشت را

أَنْ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ ق لَمْ يَدْخُلُوهَا

که سلام باد بر شما هنوز در نیامده باشند اهل اعراف در بهشت

وَهُمْ يَطْمَعُونَ ۴۶

حال آنکه ایشان امید می‌داشتند باشند

تفسیر: مقامی را که بر فراز دیوار وسطی واقع است، اعراف گویند در باره اصحاب اعراف که کیستند، قرطبی دوازده قول را نقل کرده نزد ما راجح آن قول است که از صحابه جلیل چون حضرت حدیفه، ابن عباس و ابن مسعود (رض) و اکثر سلف و خلف منقول می‌باشد یعنی بعد از سنجش اعمال هر که حسنااتش سنگین باشد جنتی و هر که سیئاتش غالب

باشد دوزخیست و آنکه حسنات شان با سیئات مساویست اهل اعرافند از روایات برمی آید که اصحاب اعراف عاقبت به جنت میروند بر علاوه ظاهر است که چون عصاة مومنان که سیئات شان بر حسنات غالب باشد آخر از دوزخ برآمده به جنت میروند اصحاب اعراف که حسنات و سیئات شان برابر است باید پیشتر از آن به جنت روند گویا اصحاب اعراف را باید نوع ضعیفی از اصحاب الیمین پنداشت چنانکه «سابقین مقربین» فی الحقیقت نوعی از اصحاب الیمین میباشند که به طفیل عزم و اراده خویش از عامه اصحاب الیمین پیش رفته اند در مقابل آن اصحاب اعراف نوعی عقب مانده اند که نسبت به کثافت اعمال خویش از عامه اصحاب الیمین چیزی عقب افتاده اند این ها چون در وسط بهشتیان و دو زخیانند مردم هر دو طبقه را از علایم مخصوص آن می شناسند جنتیان را از چهره های سفید و نورانی و دوزخیان را از صورت های سیاه و زشت ، بهر حال چون در بهشتیان می نگرند برسم مبارکباد سلام میدهند و چون خود هنوز در جنت داخل نشده اند به آرزوی آن میباشند و عاقبت آرزوی شان انجام میشود .

وَإِذْ أَصْرُفْتُ أَبْصَارَهُمْ تِلْقَاءَ

و چون گردانیده شود چشمهای اهل اعراف بطرف

أَصْحَابِ النَّارِ ۚ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا

اهل دوزخ گویند ای پروردگار ما مگردان ما را

مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝

با گروه ظالمان

تفسیر : چون در میان بهشت و دوزخند در میان خوف و رجایمی باشند چون بیک سو مینگرند امید می کنند و چون نگاه شان بسوی دیگر می افتد از خدا می ترسند و پناه می جویند که در زمره دوزخیان داخل نشوند .

وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا

و نداکنند اهل اعراف مردانی را

يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ

که می شناسند ایشان را بعلامات ایشان

تفسیر : علاوه بر آنکه در دوزخ مورد عذابند - از چهره های شان علامات آشکار است که از آن معلوم میشود که دوزخی می باشند یا مطلب این است که آنها چنان مردم اند که در دنیا اهل اعراف آنها را دیده می باشند پس در آنجا چون آنها را می بینند می شناسند .

قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُم جَعَلُكُمْ

گویند بکار نیامد (دفع نکرد از شما) جمعیت شما

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾

و آنچه تکبر میکردید

تفسیر : در هنگام این مصیبت جمعیت های شما کجا رفتند اکنون چه شد لافی که در دنیا میزدند .

أَهْوَاءَ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ

آیا این گروه آنانند که قسم میخوردید که هرگز نرساند بایشان خدا

بِرَحْمَةٍ ۖ اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ

هیچ رحمت در آئید به بهشت هیچ ترس نیست

عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَخْزَنُونَ ﴿٤٩﴾

بر شما و نه شما اندوهگین شوید

تفسیر : بسوی اهل بهشت اشاره کرده بدوزخیان میگویند که این همان بینوایان درمانده وضعیف الحالند که شما آنها را تحقیر می کردید و میگفتید آیا عنایت الهی (ج) همه را گذاشته بر چنین اشخاص میشود «اهوآء من الله عليهم من بيننا» امروز به آنها گفته شد «ادخلوا الجنة لا خوف عليهم الخ» (در آئید در بهشت بدون ترس و بیم) حال آنکه شما مبتلای عذابید.

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ

و ندا کنند اهل دوزخ اهل بهشت را

أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا

ته بریزید بر ما چیزی از آب یا از سایر آنچه

رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِمَّا

روزی داده است شما را خدا گویند بدستیکه خدا حرام کرده است طعام و شراب بهشت را

عَلَى الْكَافِرِينَ ۝۵۰ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

بر کافران بر آنانیکه گرفته اند

دِينَهُمْ لَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ

دین خود را بازی و لهو و فریب داد ایشانرا

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ نَنسِفُهُمْ

زندگانی دنیا پس امروز فروگذاریم ایشانرا

كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا وَمَا كَانُوا

چنانچه ایشان فرو گذاشتند دیدن این روز شانرا و چنانکه

بِأَيِّتِنَا يَجْحَدُونَ ۝۵۱

آیات ما را انکار میکردند

تفسیر : دوزخیان حواس خویش را باخته مضطربانه پیش اهل جنت دست نیاز دراز میکنند و میگویند سوختیم اندکی آب بریزید یا از انعامی که خداوند (ج) بشما ارزانی داشته ما را مستفید گردانید جواب داده میشود که این اشیاء بر کافران حرام گردانیده شد این همان کافران است که دین الهی (ج) را بازیچه قرار داده و بر تنعم دنیا مغرور شده بودند چنانکه آنها در لذایت در دنیا هیچگاه از آخرت اندیشه نمی کردند ماینیز امروز اهمیتی به آنها نمی دهیم و چنانکه آنها آیات ما را انکار میکردند ما نیز درخواست شان را اجابت نمی کنیم .

وَلَقَدْ جِئْنَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ

و (هر آئینه) آوردیم بایشان کتابی که مفصل کردیم آنرا به دانش

هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

برای رهنمائی و رحمت برای مومنان

تفسیر : در حال وجود کتابی مانند قرآن که در آن کلیه ضروریات به تفصیل علمی موجود است و هر چه را به آگاهی و صراحت تمام بیان می کند چنانچه مومنان بخوبی از آن برخوردار می گردند تعجب است که این معاندان خود خواه غوری به عاقبت خویش نکردند اکنون پشیمانی سود ندهد .

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي

آیا هنوز منتظراند که مضمون آن ظاهر شود روزیکه ظاهر شود

تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ

مضمون (مصدق) آن (انتظار نمی برند کفار مگر مصداق این وعده را) خواهند گفت کسانی که فراموش کرده بودند آنرا

قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ

بیش ازین هر آئینه آورده بودند پیغمبران پروردگار ما سخن حق را

فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفْعَاءَ فَيُشْفَعُوا لَنَا

پس آیا کسی است برای ما شفاعت کنندگان تا که شفاعت کنند برای ما

أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ

یا باز گردانیده شویم پس عمل کنیم خلاف آنچه میکردیم

قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ

هر آئینه تباہ کردند نفسهای خود را و گم شد از ایشان

مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

آنچه افترا میکردند

تفسیر : به تهدیداتی که در کتاب الله برای عذاب آنها داده شده آیا منتظرانند که چون آن تهدیدات مقابل نگاه شان آید حق را قبول کنند حالانکه چون امر پیش آمد یعنی به عذاب الهی (ج) مبتلا شدند از قبول بی هنگام کاری ساخته نمیشود در آن حال به طلب شفیعان می افتند که درباره آنها شفاعت کنند ؛ سزای را که حضرت الهی (ج) به آنها مقرر نموده بخشش حاصل نمایند و چون کسی به شفاعت آنها نمی پردازد آرزو می نمایند که بار دیگر دنیا روان و امتحان شوند (تا معلوم شود) که خلاف جرایم خویش چگونه نکوکاری و پرهیزگاری خواهیم کرد اکنون از این آرزو مفادی بدست نمی آید زیرا خود بهلاک خویش پرداخته اند و اندیشه های دروغ ایشان همه بهوا رفته است .

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ

هر آئینه پروردگار شما الله است که آفریده

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

آسمانها و زمین را

تفسیر : در آیت گذشته ذکر معاد بود در این رکوع مبدء شنا سنانده میشود آنجادر «**قد جات رسل ربنا بالحق**» توضیح شده بود که آنانکه در دنیا از انبیاء و رسل مخالفت می ورزند آنها نیز در قیامت به تصدیق راستی پیغمبران ناچار میشوند این جا در پیرایه بس لطیف پس از اشاره جانب تذکار حکومت الهی (ج) و ضرورت انبیاء و رسل احوال و وقایع برخی انبیای مشهور ذکر میشود و توضیح میگردد که هر که آنها را تصدیق و یا تکذیب کرد عاقبت شان در این جهان چه شد گویا این رکوع برای چند رکوع آینده تمهید است .

فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

در شش روز

تفسیر : در موعدی که به شش روز مساوی بود آنها را بیافرید زیرا ایام ولیالی متعارف به طلوع و غروب خورشید مربوط است هنگامیکه خورشید بوجود نیامده بود چنان شب و روز صورت می بست یا اینکه مراد از شب و روز عالم شهادت نمی باشد بلکه مراد از شب و روز عالم غیب است چنانکه عارفی گفته :

غیب را ابری و آبی دیگر است * آسمان و آفتابی دیگر است

در صورت اول نیز علماء را اختلاف است بعضی بر آنند که شش روز آن مراد از مقدار شش روز ماست یا هر روز آن مساوی هزار سال ما بوده «**وان يوماً عند ربك كالسنة مما تعدون**» نزد من قول آخر راجح است بهر حال مقصود این شد که آسمانها و زمین دفعتاً بنا نگردیده شاید نخست ماده آن آفریده شده سپس موافق استعداد آن - در اشکال و صور مختلف انتقال یافته و حتی در ظرف شش روز یعنی شش هزار سال ما بجمیع متعلقاتها به شکل مرتب کنونی درآمده باشند چنانچه امروز نیز سلسله آفرینش و تولید انسان و تمام حیوانات و نبات بصورت تدریجی جریان دارد و این امر منافی با «**کن فیکون**» نمی باشد زیرا مطلب از **کن فیکون** این است که خدا (ج) ایجاد هر چه را به هر درجه بخواهد بمجرد اراده وی بهمان درجه پدید می آید مطلب این نیست که خدا (ج) اراده نمیکند که اشیاء بمدارج مختلف بوجود آید بلکه هر چه را بدون واسطه اسباب و علل دفعتاً بوجود می آرد .

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ

پس قرار گرفت (غلبه و قصد کرد) بر عرش

تفسیر : باید دانست که در نصوص قرآن و حدیث برای بیان صفات الهی الفاظی مستعمل شده که اکثر بر صفات مخلوق نیز استعمال گردیده مثلاً حی - سمیع - بصیر - متکلم که هم بر خدا و هم بر انسان اطلاق میشود و در این هر دو موقع از حیث استعمال مخالف هم می باشند مطلب از اطلاق سمیع و بصیر بر مخلوق این است که چشم بیننده و گوش شنونده دارد اکنون دو چیز حاصل میشود اول آلتی که مبدء و وسیله دیدن است و آن را چشم میگویند ، دوم : نتیجه و غرض و غایت آن (دیدن) یعنی علم خاص که رویت بصری از آن حاصل شده - چون بر مخلوقی

بصیر اطلاق شود مبدء و غایت هر دو اعتبار داده میشود کیفیت هر دورا معلوم کردیم اما این الفاظ هنگامیکه نسبت به خدا (ج) استعمال شود یقینا مراد از آن کیفیات جسمانی نمی باشد که خاصه مخلوق بوده خداوند قدوس بکلی از آن منزّه است البته باید معتقد شد که مبدء ابصار (دیدن) در ذات اقدس وی موجود است و نتیجه آن یعنی علمی که از رویت بضری حاصل میشود بدرجه کمال حضرت اورا حاصل است در چگونگی مبدء و کیفیت دیدن وی جز اینکه گوئیم دیدن خدا (ج) مانند دیدن مخلوق نیست چیزی گفته نمیتوانیم.

«لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر» نه تنها سمع و بصر بلکه همه صفات اقدس او چنین فهمیده شود که صفت به اعتبار اصل مبدء و غایت خود ثابت میباشد مگر بیان کیفیت آن از توان خارج است و شرایع آسمانی نیز تکلیف نه نموده که انسان در حقایق ماوراءالعقل خوض کند و خویشتن را پریشان گرداند در این باره در سورة مائده به تفسیر آیت «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» بیان نموده ایم - در استوی علی العرش نیز از این قاعده دانسته شود معنی عرش تخت و مقامی بلند است استوی را اکثر محققان «استقرار و تمکن» ترجمه کرده اند و مترجم محقق رحمة الله آن را «قرار گرفتن» تعبیر کرده گویا از این کلمه ظاهر میشود که حضرت وی چنان قبضه کامل بر تخت حکومت دارد که هیچ جا و هیچ گوشه آن از نفوذ و اقتدار وی بیرون نمی ماند و در قبضه و تسلط او هیچ نوع مزاحمت و اختلال پدید نمی آید - همه امور منتظم و کامل شده است اکنون نیز در دنیا بر تخت نشستن پادشاه يك مبدء و صورت ظاهری دارد و يك حقیقت یا غرض و غایت یعنی حصول قدرت، تسلط، اقتدار، نفوذ تصرف کامل بر پادشاهی - در استوی علی العرش خدا (ج) این حقیقت و غایت بدرجه کمال موجود است یعنی پس از آفرینش آسمانها و زمین و تمام علویات و سفلیات حق قبضه و اقتدار و هر نوع تصرفات مالکانه و شهنشاهانه بدون مزاحمت دیگر حضرت اورا حاصل است - چنانکه جای دیگر بعد از «ثم استوی علی العرش» از لفظ یدبر الامر و غیره و این جاز «یغشی الیل والنهار» بر این مضمون تنبیه شده است.

راجع به مبدء و صورت ظاهری استوی علی العرش برفوق آنچه در سمع و بصر و دیگر صفات الهی (ج) نوشته ایم باید عقیده نمود چنین نشود که در آن يك ذره شائبه از صفات مخلوق و سمات حدوث باشد - در این سوال که آن صفات چگونه می باشد باید جواب داد :-

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم * وزهر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم
دفر تمام گشت به پایان رسید عمر * ماهم چنان در اول وصف تو مانده ایم
«لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر».

يُغْشِي الْيَلَّ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا ۚ

می پوشاند شب را بروز می جوید شب روز را بشتاب

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ

و آفرید خورشید و ماه و ستارگان را

تفسیر : تیره گی شب را با فروغ روز یا فروغ روز را به ظلمت شب می پوشاند چنانکه یکدیگر را تعاقب کرده بسرعت روان میباشند همینکه شب بپایان میرسد روز پدید می آید و یک لحظه در میان وقفه نمی باشد شاید تنبیه است بر اینکه چون شب تاریک کفر و ضلالت - ظلم و عدوان جهان را فرا میگیرد خداوند (ج) به خورشید ایمان و عرفان اطراف جهان را روشن میگرداند و هنگامیکه فروغ خورشید جهان تاب نمودار نشود ماه و اختران نبوت در ظلمت شب روشنی می افکند و رهنمائی می نماید .

ط
مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ

رام شده به حکم وی

تفسیر : هیچ ستاره نمیتواند جز به حکم وی حرکت کند .

آلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبْرَكَ اللَّهُ

آگاه شوید خاص کار اوست پیدا کردن و فرمودن حکم دارای برکت بزرگ خداست

رَبُّ الْعَالَمِينَ ۵۴

که پروردگار همه جهانیان است

تفسیر : آفریدن (خلق است) و پس از آفریدن حکم تکوینی یا تشریعی دادن امر هر دو در قبضه و اختیار اوست همچنین ذات متعال او موجود کافه حسنات و برکات می باشد .

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ط

بخوانید پروردگار خود را بزاری و آهسته آهسته (پوشیده)

تفسیر : چون مالک عالم خلق و امر و موجود تمام برکات ذات فرخنده اوست در حوایج دنیا و آخرت باید باو دعا کرد بالاحاح و اخلاص و خشوع بدون ریا و آهسته آهسته از این معلوم میشود که اصل در دعا اخلاص و سلف نیز چنین معمول میداشتند جهر و اعلان در بعض مواضع عارضی میباشد در روح المعانی و دیگر کتب به تفصیل ذکر شده .

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۵۵ ج

هر آئینه او دوست ندارد از حد درگذرنده گانرا

تفسیر : دعا از حد ادب تجاوز نکند طلب چیزیکه عادة یا شرعاً محال باشد یا طلب معاصی و اشیای بیپوده یا سوالی که مناسب شان الهی

نباشد این ها همه دراعتداء فی الدعا داخلند .

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ

و فساد نکنید در زمین بعد

إِصْلَاحِهَا وَإِذْ عُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ط

اصلاح آن و بخوانید او را بترس و امید

تفسیر : درآیات گذشته طریق خواستن حاجات از خدا (ج) توضیح شده بود دراین آیت رعایت حقوق خالق و مخلوق تعلیم میشود یعنی مادام که در دنیا معاملات در حال اصلاح باشد شما در آن اختلال میفکنید و با خوف و رجا در عبادت الهی (ج) مشغول باشید نه از رحمت وی ناامید شوید و نه از عذاب وی ایمن و مطمئن بوده بگناه جرئت کنید به عقیده من راجع آنست که درینجا از (و ادعوه) عبادت مراد گرفته شود چنانکه خداوند (ج) راجع بنماز تهجد فرموده (تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفاً وطمعاً) .

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنْ

هر آئینه رحمت خدا نزدیک است به

الْمُحْسِنِينَ ۝ ٥٦ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ

نیکوکاران و اوست آنکه می فرستد

الرَّيْحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ط

باد هارا مژده دهنده پیش از آمدن باران

حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَهُ

تا آنگاه که بردارد آن بادهای ابر برانیم آنها

لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا

بسوی شهر مرده پس فرو آریم بواسطه آن آب را پس بیرون آریم

بِهِ مِنْ كُلِّ الشَّجَرِ ط كَذًا لِكَ

به آن آب از جنس هر میوه همچنین

نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾

بیرون آریم مردگانرا تا شما غور کنید (پندپذیرید)

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ

و شهر پاکیزه برمی آید رستنی او

يَاذُنِ رَبِّهِ ج وَالَّذِي خُبْتُ

بحکم پروردگارش زمینی که شوره بود

لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ط كَذًا لِكَ نُصَرِّفُ

بیرون نیاید گیاه او مگر ناقص همچنان گوناگون بیان میکنیم

الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾

نشانها را برای قومی که حق را می پذیرند (شکر میکنند)

تفسیر : در آیات گذشته با «استوی علی العرش» تصرفات الهی (ج) در امور
فلکی ماه خورشید و غیره بیان گردید و ضمناً بندگان را محض هدایت
مناسب داده شده اکنون بعضی تصرفات وی در سفلیات و کاینات الجو
ذکر میشود تا همگان بدانند که حکومت آسمان ها و زمین و هر چه در میان

آنهاست خاص در قبضه قدرت **رب العالمین** است . وزش بادهای - نزول باران - آفرینش اقسام ریاحین و انمار - پدید آمدن ذرع و نبات بر وفق استعداد هر زمین این همه نشان قدرت کامله و حکمت بالغه حضرت اوست و در ذیل آن از احیاء اموات و برخاستن از قبور دانانده شد - حضرت شاه رحمة الله میگوید برآمدن اموات یکی در قیامت است و یکی در این جهان یعنی از میان پست ترین بی خردان که به مرگ بی دانشی و خواری مرده بودند پیغمبر عظیم الشان خویش را فرستاد و به وی علم ارزانی کرد و سردار جهان گردانید کسانی که استعداد خوب داشتند به مقام کمال فایز شدند و هر که استعداد خراب داشت نیز بهره یافت اما ناقص . گویا در تمام این رکوع توضیح شده که خدا (ج) چون از رحمت و عنایت خویش ظلمت شب را به تابش اختران و فروغ ماه و خورشید فروزان میگرداند و هنگام خشک سالی برای سرسبزی و شادابی زمین و تهیه وسایل انسان و حیوان باران می فرستد بعید نیست که چنین خدای مهربان برای برآوردن مخلوق خویش از ظلمات نادانی و ستمکاری ماه و خورشیدی پدید نیارد و برای تهیه غذای روحانی فرزندان آدم و سیرابی مزارع دلها باران رحمت نفرستد بدون شبهه بر حسب ضرورت هر وقت و بر طبق حکمت خویش پیغمبری مبعوث گردانید که از سینه تابناک آنها فروغ روحانی فروزان گشت و وحی خدا (ج) به باریدن آغاز کرد چنانکه رکوع آینده به ذکر این پیغمبران می پردازد در مثال زمین و باران اشاره شد که اراضی مختلفه بر حسب استعداد اثر باران را می پذیرند چنین است خیر و برکتی که انبیاء علیهم السلام می آرند و انتفاع از آن نیز موقوف بحسن استعداد است هر که از آن منتفع نشود یا کامل بهره نبردارد باید بر سوء استعداد خویش گریه کند .

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست * در باغ لاله روید و در شوره بوم و خس

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ

بدرستی که فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت

يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ

ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود

غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

بجزوی هر آئینه من میترسم بر شما از عذاب

يَوْمٍ عَظِيمٍ ٥٩ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ

روز بزرگ گفتند سرداران از قوم او

۸

۷

إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝۶۰

هر آئینه ما می بینیم ترا در گمراهی ظاهر

تفسیر : واقعه آدم علیه السلام در آغاز سوره گذارش یافت . پس از وی نوح علیه السلام پیغمبر اولوالعزم ومشهور است که برای هدایت ساکنان زمین در مقابل مشرکان مبعوث گردید اگرچه بعثت انبیاء باید باعتبار شریعت خاص آنها بسوی قوم خود شان باشد بازهم باعتبار آن اصول اساسی که در تعلیم تمام پیغمبران مشترك است میتوان گفت که تمام افراد بشر طرف خطاب هر پیغمبر واقع میشوند چنانچه در تعلیم توحید و در اقرار معاد همه پیغمبران متفق اللسانند پس تکذیب این اشیا در حقیقت تکذیب تمام انبیاست بهر حال نوح علیه السلام به توحید و غیره دعوت عمومی داد میگویند ناده قرن بعد از آدم (ع) تمام فرزندان او به کلمه توحید استوار بودند بروفق بیان ابن عباس رضی الله تعالی عنهما بت پرستی وقتی آغاز شد که بعضی صلحا موسوم به (ود - سواع - یغوث - یعوق - نسر -) که در سوره نوح مذکور است وفات یافتند مردم تصویر آنها را نگاشتند تا احوال و عبارات شان فراموش نشود و پس از چندی از روی آن تصاویر هیکل ها ساختند و حتی بعد از چند روز به پرستش آن آغاز کردند و نام آن صلحاء را بر این بتها گذاشتند . چون بیماری بت پرستی تعمیم یافت خداوند (ج) حضرت نوح را مبعوث فرمود . نوح (ع) قبل از طوفان نهصد و پنجاه سال قوم خویش را به توحید و تقوی دعوت نمود و از عذاب دنیا و آخرت ترسانند اما مردم او را تضلیل و تجهیل کردند و حرفی از وی نشنیدند آخر طوفان همه را فرا گرفت و چنانکه نوح (ع) ببارگاه الهی (ج) دعا کرده بود :

(رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا) در سرتاسر گیتی هیچ کافر از عذاب الهی (ج) رسته نتوانست بستانی در دایرة المعارف خویش راجع به طوفان و عمومیت طوفان اقوال محققین یورپ را نقل کرده .

قَالَ يَقَوْمٍ لَيْسَ بِي ضَلَالٌ وَلَكِنِّي

گفت ای قوم من نیست مرا هیچ گمراهی و لیکن من

رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۶۱ أَبَلِّغُكُمْ

پیغامبرم از جانب پروردگار جهانیان میرسانم به شما

رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ

پیغام های پروردگار خود را و نصیحت میکنم به شما و میدانم

مِنْ اللَّهِ مَالًا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾
از طرف خدا آنچه نمیدانید

تفسیر : یعنی من بقدر يك ذره گمراه نشده ام شما گمراهید که پیغمبر الهی (ج) را نمی شناسید ؛ پیغمبری که به انتهای فصاحت پیغام خدا (ج) را بشما میرساند ؛ خیر شمارا میخواهد و به شما پند عمده میدهد و از سوی خدا (ج) علوم و هدایاتی آورده که شما از آن جاهلید .

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَ كُمْ ذِكْرٌ مِنْ
آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی از جانب

رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ
پروردگار شما بر زبان مردی از شما تا بترساند شمارا

وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾
و تا پرهیزکاری کنید و تا مهربانی کرده شود بر شما

تفسیر : چه شگفت در این امر که خدا (ج) یکی را از میان شما به پیغامبری برگزیند ذات متعال او که آدم (ع) را از میان تمام مخلوقات خویش بر حسب استعداد خاص او منصب خلافت بخشید آیا نمی تواند که از فرزندان وی بعضی را که کامل الاستعداد اند به منصب نبوت و رسالت برگزیند تا خود مستقیماً از خدا (ج) فیضیاب شده دیگران را از عاقبت شان آگاه گرداند و آنها نیز بعد از آگاهی از سیئات کناره گیرند و مورد رحم و کرم خدا (ج) واقع شوند .

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ
پس تکذیب کردند او را پس نجات دادیم او را و آنانرا که با وی بودند

فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا
در کشتی و غرق ساختیم کسانی را که تکذیب میکردند

بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٧﴾^{ع ۸}
آیات مارا هرآینه ایشان بودند گروهی نایبنا

تفسیر : حق و باطل و سود و زیان را تمیز نکردند ؛ کور شدند و به سرکشی ، تکذیب ، بغاوت ، پافشاری کردند - از بت پرستی و دیگر اعمال خویش باز نیامدند پس ما هم معدودی از مسلمانان را که در کشتی بانوح (ع) سوار بودند نجات دادیم و دیگر تمام مکذبان را در آب غرق نمودیم اکنون هر قدر انسان در جهان موجود است ذریه مردم اهل سفینه بلکه صرف ذریه حضرت نوحند علیه السلام .

وَالِی عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا^ط

و فرستادیم بسوی قوم عاد برادر ایشان هودرا

تفسیر : عاد از اولاد ارم است که نواسه نوح (ع) بود این قوم منسوب بهمان عاندند که در «احقاف» یمن سکونت داشتند حضرت هود (ع) از این قوم است و بدین جهت با آنها اخوت قومی و هم وطنی دارد .

قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ

گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شمارا

مَنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ^ط أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٨﴾

هیچ معبود غیر او آیا نمی ترسید

تفسیر : در این مردم بت پرستی به کثرت رایج شده بود - برای رزق ، برای باران ، برای صحت ، برای هر گونه مطالب و حاجات ارباب انواع قرارداد بودند و به پرستش آن می پرداختند. هود (ع) آنها را منع کرد و از کیفر آن گناه عظیم ترسانید .

قَالَ الْهَلَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ

گفتند سرداران کفار از قوم او

إِنَّا لَنَرُّكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنْظُرُكَ

هر آئینه مامی بینیم ترا در بیخردی و هر آئینه مامی پنداریم ترا

مِنَ الْكُذِّ بَيْنَ ۞۶۶

از دروغ گویان

تفسیر : معاذالله توبی خردی که روش نیاکان خویش را میگذاری و از خویشاوندان خود جدا میشوی و تو دروغ گوئی که گفتار خویش را بخدا منسوب میداری و حتماً از عذاب میترسانی .

قَالَ يَقَوْمٍ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ

گفت ای قوم من نیست مرا هیچ بیخردی

وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۞۶۷

و لیکن من پیغام برم از جانب پروردگار عالم ها

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ

می رسانم به شما پیغامهای پروردگار خود را و من برای شما

نَاصِحٌ أَمِينٌ ۞۶۸

نصیحت کننده ام با امانت

تفسیر : هیچ سخن من از بی دانشی نیست منصب رسالت از سوی خدا بمن تفویض شده و من حقوق آنرا ایفا میکنم شما نادانید خیر خواهان حقیقی خود را که از پیش به امانت و دیانت شان اطمینان داشتید بیعقل میخوانید و بخود زیان میرسانید .

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَ كُمْ ذِكْرُ

آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی

مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ

از جانب پروردگار شما بر زبان مردی از جنس شما

لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ

تا بترساند شما و یاد کنید چون گردانید شمارا

خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ

جانشینان بعد از قوم نوح

تفسیر : پس از قوم نوح (ع) سلطنت جهان را بشما استوار کرد و در بدل آنها شمارا معمور گردانید . شاید به تذکار این احسان تنبیه است بر اینکه سزای بت پرستی و تکذیب پیغمبر که بر آنها وارد شده مبادا به شما نیز برسد .

بَصُطَةٌ

وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً

و افزود برای شما در خلقت کشادگی (قوت و طول)

تفسیر : نیروی جسمانی و زیبائی این قوم مشهور بود .

فَإِذْ كُرُوا الْآءِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ

پس یاد کنید احسانهای خدا را تا شما

تَفْلِحُونَ ①۹

رستگار شوید

۸

تفسیر : این احسانات و سایر احسانات بی شمار الهی (ج) را یاد کنید و بشکر و اطاعت وی بپردازید نه این که از منعم حقیقی بغاوت نمائید .

قَالُوا أَجِئْنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ

گفتند آیا آمده پیش ما تا عبادت کنیم خدا را یگانه

وَنَذَرَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ آبَاءُؤُنَا فَآتِنَا

و بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما پس بیار پیش ما

بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧٠﴾

آنچه وعید می کنی ما را اگر هستی از راست گویان

تفسیر : بیاور عذاب را که از آن ما را تهدید میکردی .

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَّبِّكُمْ

گفت بدوستیکه ثابت شد بر شما از جانب پروردگار شما

رَجَسٌ وَغَضَبٌ

عقوبت و خشم

تفسیر : چون سرکشی و گستاخی و بی حیائی شما به این حد رسیده پس بدانید که عذاب و خشم الهی (ج) بدون درنگ بر شما فرود می آید .

اتُّجَادِ لَوْ نَبِيٍّ فِي أَسْمَاءٍ سَمِيَّتُهُ

آیا مجادله می کنید با من در باب نام های چند که مقرر کرده ام

هَآ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ

آنها شما و پدران شما فرود نیاورده است خدا

بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ۚ فَاَنْتَظِرُوْا اِنِّیْ

برآن هیچ دلیل پس انتظار کشید من نیز

مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِ ۝۷۱

باشما از منتظرانم

تفسیر : بتی را بخشنده روزی و بتی را فرستنده باران و بتی را بخشنده اولاد می گفتند و علی هذا القیاس این همه نام است که حقیقت و واقعیت ندارند - صفات الوهیت لز سنک پدید نمی آید باز درباره این ها که صرف بنام معبود اند و در معبودیت شان هیچ سند عقلی و نقلی موجود نیست بل آن دلائل عقلی و نقلی را که همه مردود است می آرید و در دعوی توحید بامن مجادله میکنید . پیمانۀ بدبختی و نادانی و عناد شما لبریز شده منتظر باشید که خدا (ج) تمام این منازعات را فیصله میکند و من نیز منتظر فیصله آنم .

فَاَنْجِیْنٰهُ وَالَّذِیْنَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا

پس نجات دادیم او را و کسانی را که با او بودند برحمت از جانب خویش

وَقَطَّعْنَا دَابِرَ الَّذِیْنَ كَذَّبُوْا بِآیٰتِنَا

و بریدیم بیخ آنانکه تکذیب میکردند آیات ما را

وَمَا كَانُوْا مُؤْمِنِیْنَ ۝۷۲

و نه بودند مومنان

تفسیر : یعنی هفت شب و هشت روز متوالی طوفان باد بر آنها مسلط شد و تمام کافران را پارچه پارچه کرده نیست و نابود نمود این بود عاقبت عاد اولی ذکر نمود شاخ دیگر این قوم که آن را عاد ثانی میگویند پس از این میشود .

وَ اِلٰی ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا ۙ قَالَ

و فرستادیم بسوی قوم ثمود برادر ایشان صالح را گفت

يُقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ

ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شمارا هیچ معبود

غَيْرُهُ ط قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ ط

غیر او هر آئینه آمده است بشما دلیلی از جانب پروردگار شما

تفسیر : دلیلی که شما می خواستید رسید قوم صالح باوی عهد بسته بودند اگر تواز این خاره سنگ ماده شتری حامله برآری بستو ایمان می آریم خداوند (ج) بطفیل دعای صالح علیه السلام چنان کرد . به آن ها خطاب میشود معجزه را که درخواست نموده بودید خداوند (ج) نشان داد اکنون چرا درنگ میکنید وایمان نمی آید .

هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا

این ماده شتر خداست (آفرید) برای شما نشانه پس بگذاریدش

تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا

که چرا کند در زمین خدا و نرسانید او را

بِسُوِّهِ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٧٣

هیچ بدی پس آنگاه بگیرد شمارا عذاب درد دهنده

تفسیر : این شتر علامت قدرت خدا (ج) و صداقت من است خدا به طفیل دعای من بطور غیر معتاد آنرا بیا فرید پس حقوق آنرا رعایت کنید در زمین خدا (ج) از خوردن گیاه مباح و نوشیدن آب بر حسب نوبت منع میکنید یعنی با علامت خدا (ج) که بخواهش شما آفریده شده رفتار بدن کنید که خیر شما در آن نیست .

وَإِذْ كُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ

و یاد کنید آنوقت که گردانید شمارا سردار (جانشین)

مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ

بعد از عاد و جاداد شمارا در زمین

تَتَّخِذُ وُنَ مِنْ سُهُوٍ لَهَا قُصُورًا

می سازید از نرم آن کوشکها

وَتَنْجِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَإِذَا كُفُّوا

و می تراشید کوهها را خانهها پس یاد کنید

آلَاءِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ

احسان خدا را و تباهی مکنید در زمین

مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾

فساد افکنان

تفسیر : یعنی به نسیان احسان و کفر و شرک در زمین خدا فساد مینگیزید.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا

گفتند آن اشراف که سر کشی کرده بودند

مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ

از قوم او مرا آنان را که ضعیف دانستند ایشان را هر گستاخیرا که

أَمِنْ مِنْهُمْ أَنْتَعَلَمُونَ أَنْتَ صَالِحًا

ایمان آورده بودند از ایشان آیامیدانید که صالح

مُرْسَلٌ مِّنْ رَبِّهِ ط قَالُوا إِنَّا

فرستاده شده‌است از جانب پروردگار خود گفتند اهل ایمان هر آئینه ما

بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ٧٥ قَالَ

بشریعتیکه فرستاده شده به آن معتقدیم گفتند

الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي

متکبران (هر آئینه) ما به آنچه

أَمَنْتُمْ بِهِ كُفِرُونَ ٧٦

ایمان آوردید به آن کافرانیم

تفسیر : سرداران متکبر و معاند به مسلمانان بینوا وضعیف به استهزا می‌گفتند چه ممکن است که مانند ما رجال بزرگ و دانشمند تا امروز ندانسته باشند مگر به شما معلوم شده که صالح فرستاده خداست ، مسلمانان جواب دادند بلی ما آنرا اذدل پذیرفته و بر آن ایمان آورده‌ایم و متکبرین ازین جواب حکیمانه خجل شدند و گفتند چیز را که شما پذیرفته اید ما آنرا نمی پذیریم و اگر مانند شما چند نفر پریشان و درمانده ایمان آرند از آن چه کامیابی بزرگ حاصل میشود .

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ

پس پی کردند (و کشتند) آن ماده شتر را و تجاوز کردند از فرمان پروردگار خویش

تفسیر : گویند آن ماده شتر چندان قوی هیکل و بزرگ بود که هنگام چریدن سایر چارپایان از وی رم می‌کردند و می‌گریختند در روزیکه نوبت

۸

آن میبود تمام آب چاه را مینوشید و آنرا تهی میکرد گویا چنانکه خلقت وی غیر معمولی بود لوازم و آثار حیات و احتیاجات او نیز بطور خارق العاده آفریده شده بود سر انجام مردم بخشم آمدند و بقتل آن اتفاق کردند «قذاز» شقی پایهای او را قطع کرد و پس از آن بقتل خود حضرت صالح علیه السلام نیز آماده شدند و بدین طریق احکام خدا را که راجع به «صالح» و «نآقه» بود در قفا افکندند .

وَقَالُوا يَصْلِحُ اٰتِنَا بِمَا تَعِدُنَا

و گفتند ای صالح بیار بما آنچه وعید میکنی ما را

اِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾

اگر هستی از پیغمبران

تفسیر : این کلمات از زبان انسان وقتی میباید که از قهر و غضب خدا (ج) نترسد قوم ثمود نیز مانند عاد اولی بجای رسیدند که مورد عذاب الهی (ج) واقع شدند در آینده ذکر میشود .

فَاَخَذَتْهُمْ الرَّجْفَةُ فَاَصْبَحُوا

پس گرفت ایشان را زلزله پس گردیدند بوقت صبح

فِي دَارِهِمْ جَثِمِينَ ﴿٧٨﴾

در سرای خویش مرده بزانو افتاده

تفسیر : در آیت دوم هلاك شدن آنها در اثر «صیحه» (نعره) بیان شده شاید از فرود زلزله واقع شده باشد و از بالا صدای هولناك آمده باشد .

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يٰ قَوْمٍ لَقَدْ

پس رو برگردانید صالح از ایشان و گفت ای قوم من (به تحقیق)

أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ

رسانیدم به شما پیغام پروردگار خود را و نصیحت کردم

لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحِينَ ⑦٩

شمارا و لیکن دوست نمیدارید نصیحت کنندگانرا

تفسیر : میگویند حضرت صالح (ع) بعد از هلاک قوم سوی مکة معظمه یاشام رفت و هنگام رفتن انبار نعشهای آنها را دیده خطابي کرد که آنحضرت (ص) به کشتگان بدر خطاب کرده بودند و یا این خطاب فقط بطور تحسر فرضی بود چنانکه شعرا به دیار و دارهای ویران خطاب میکنند و بعضی گویند این خطاب پیش از هلاک آنها بود در این نوع بیان ترتیب واقعات رعایت نمیشود بهرحال در این خطاب بدیگران شنوانیده میشود که سخن خیرخواه صادق و ثقه را بپذیرند - هر که از خیر خواه خویش قدر نمیکند به چنین نتیجه بد دچار میشود .

وَلَوْ طَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ

و فرستادیم لوط را آنوقت که گفت بقوم خود آیا میآیید

الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ

عمل زشت (یعنی لواطت) که پیش از شما نکرده آنها هیچکس

مِّنَ الْعَالَمِينَ ⑧٠

از عالمان

تفسیر : لوط علیه السلام برادرزاده ابراهیم علیه السلام بود باعم خود از عراق هجرت کرد و به شام آمد خداوند (ج) آنها را جانب «سدوم» و قرای

۸

اطراف آن مبعوث کرد تا مردم آنجا را اصلاح کنند و از امور ناپاک و ننگین مخالف فطرت و بی حیائی که مبتلا بلکه موجد آن بودند باز دارند پیش از این ها در جهان کسی این مرض مهلك را نمی شناخت میگویند نخست این فعل ملمون را شیطان به اهالی سدوم آموخت و از آنجا به مقامات دیگر سرایت کرد حضرت لوط علیه السلام مردم را به عواقب این فعل شنیع ناپاک متنبه نمود و خواست این نجاست را از صفحه گیتی نابود نماید بر جسارت ننگین جامعین انجیل موجوده باید گریست که نسبت به چنین پیغمبر معصوم که برای تطهیر دنیا از این عمل نحس و ننگین مبعوث شده بود این اعمال ناپاک را منسوب گردانند از شنیدن آن کسی که حیا دارد مو بر بدنش راست میشود «کبرت کلمة تخرج من افواههم ان يقولون الا كذبا»

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً

هر آئینه میروید بسوی مردان بشهوت

مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ ط بَلْ أَنْتُمْ

بجز زنان بلکه شما

قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ۝۸۱

مکروه مرفانید

تفسیر : شما تنها گرفتار يك گناه نمی باشید بلکه ارتکاب این فعل مخالف فطرت دلیل است بر اینکه شما از حدود انسانیت تجاوز کرده اید.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا

و نه بود جواب قوم او مگر آنکه گفتند

أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ۚ إِنَّهُمْ

بیرون کنید ایشان را از ده خود که (هر آئینه) ایشان

أُنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ

مردمی اند که پاکیزگی می طلبند پس نجات دادیم او را

وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ زَمَّ كَانَتْ مِنْ

و کسان او را مگر زن او را که بود از

الْغُبَرِ يَنْ ﴿٨٣﴾

باقی ماندگان در آنجا

تفسیر : آخرین گفتار آنها این بود که چون اینها مارا نجس و خود را پاک میدانند پاک را با پلید چه کار باید اینها را از مساکن شان بیرون کنیم تا منازعه روزانه ختم شود - واضح است که این افراد ملعون در اخراج آنها به چه اندازه همت گماشتند - البته حق تعالی لوط علیه السلام و متعلقین او را به عزت و عافیت و صحت و سلامت از آن قریه ها کشید و در آنجا عذاب مسلط فرمود چنانکه آینده ذکر میشود از متعلقین لوط علیه السلام تنها زوجه اش از وی جدا شد و با معذبین هلاک گشت زیرا با آن ها مناسبت و رابطه داشت چنانچه هر وقتیکه پیش لوط علیه السلام مهمان می آمد به آنها اطلاع میداد - و به اعمال زشت ترغیب می نمود و یا بقول بعضی مانند مردان در میان زنان (مساحقه) رواج شده بود - وزن مذکور مبتلای آن بود - بهر حال بر همه کسانی که در این مرض گرفتار بودند و بکمال بی حیائی و اصرار به مقابله و تکذیب پیغمبر می پرداختند - و بر کسانی که در طریقه فحش و کفر معین آنها بودند عذاب فرود آمد .

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ط

و بارانیدیم برایشان بارانی یعنی از سنگ

تفسیر : جای دیگر مذکور است که قریه ها سرازیر گردید و سنگباران شد ازینجاست که نزد بعض ائمه امروز نیز سزای لوطی آن است که از کوه و یا از جای بلند انداخته شود و از جانب بالا رجم شود و در جای نهایت متعفن و گنده حبس شود .

فَانْظُرْ

پس بنگر

كَيْفَ

چگونه

كَانَ

بود

عَاقِبَةُ

آخر کار

الْمُجْرِمِينَ^{٤١٠} (٨٤)

گناهکاران

تفسیر : در آئینای ارتکاب گناه انجام بد آن بخاطر نمی آید و انسان هنگام غلبه شهوت و لذت عاجل به ارتکاب عملی که خلاف عقل و انسانیت است مبادرت میکند اما خردمند باید از شنیدن وقایع دیگران عبرت؛ و عاقبت و خیم سیئات را همیشه در نظر گیرد .

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ط

و فرستادیم بسوی قوم مدین

برادر ایشان

شعیب را

تفسیر : در قرآن جای دیگر ذکر شده که حضرت شعیب علیه السلام بطرف «اصحاب ایکه» مبعوث شده بود اگر اهل «مدین» و اصحاب «ایکه» هردو یک قوم است فبها اگر دو قوم باشند بطرف هردو قوم مبعوث شده پس خیانت در وزن و پیمایش بین هردو قوم مشترك خواهد بود بهر حال حضرت شعیب علیه السلام علاوه بدعوت عمومی توحید و غیره مردم را باصلاح معاملات معاشرتی و حفاظت حقوق العباد به بسیار تاکید و فعالیت متوجه گردانید چنانکه در آیات آینده مذکور است . حضرت شعیب علیه السلام نسبت به کمال فصاحت به «خطیب الانبیاء» ملقب است.

قَالَ يٰ قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم

گفت

ای قوم من

عبادت کنید

خدا را

نیست شما را

مِّنْ إِلَٰهِ غَيْرِهِ ۖ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ

هیچ

معبود

غیر او

۹۲۵

هر آئینه آمده است

بشما

دلیلی

مِّن رَّبِّكُمْ

از طرف پروردگار شما

تفسیر : چون دلیل صداقت من ظاهر گردیده نصایحی را که میکنم بپذیرید و از عواقب خطرناکی که شمارا متنبه می‌نمایم هشیار شوید .

فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ

پس تمام کنید و پیمانه و وزن (ترازو) را

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

و ناقص مدهید به مردمان اشیای ایشان را

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ

و فساد مکنید در زمین بعد

إِصْلَاحِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

اصلاح آن این کار بهتر است شمارا

إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾

اگر هستید گرویدگان

تفسیر : رعایت حقوق بندگان و اصلاح معاملات آنها که پرهیز گاران عصر مابآن توجهی ندارند نزد خدا (ج) چندان مهم است که وظیفه مخصوص پیغمبر جلیل القدری قرار داده شد گروهی که درین باب باوی مخالفت نمودند تباه کرده شد - دراین آیات بزبان حضرت شعیب علیه السلام تنبیه شده که اندک نقصانی بمال مردم رساندن و پس از اصلاح ملک

۷ باعث خرابی و فساد شدن کار مومن نیست خواه بذریعۀ کفر و شرک باشد و خواه بواسطۀ قتل ناحق و نهب و غیره

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ
و منشینید بهر راه

تُوْعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ
که بترسانید و بازدارید از راه

اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُوهَا عِوَجًا
خدا کسی را که ایمان آورده باو و میجوئید برای آن عیب (کجی)

تفسیر : سبب نشستن شان در راه دو چیز بوده - یکی راه زنی که راه روان و مسافرین را ترسانده و تهدید نموده مال شان را ظلماً بستانند دیگر اینکه مومنان را از رفتن بحضور شعیب علیه السلام و پذیرفتن دین خدا (ج) باز دارند و در باب دین الهی همیشه در فکر نکته چینی و عیب جوئی باشند .

وَإِذْ كُنتُمْ
و یاد کنید آنوقت که شما اندک بودید قَلِيلًا

فَكَثَرَكُمُ ۖ وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ
پس بسیار گردانید شمارا و بنگرید چگونه شد

عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۝
آخر کار مفسدان

تفسیر : یعنی هم در تعداد کم بودند و هم در ثروت ، خدا شما را از هر دو جنبه ترقی داد ، هم نفوس شما زیاد گشت و هم دولتمند شدید - شکر این احسان خدا را بجا آرید و آن دروقتی میتوان ادا شد که حقوق خدا (ج) و بندگان را شناخته به اصلاح اعمال مشغول باشید و برین نعمت ها مغرور نشوید بلکه انجام آن کسان را که قبلا از سبب پیدا کردن فساد و اختلال مفسدین صورت گرفته مدنظر داشته از مواخذت خدا (ج) بترسید .

وَإِنْ كَانَتْ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ آمَنُوا

و اگر هست گروهی از شما که ایمان آورده اند

بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ

بآنچه فرستاده شدم بهمراه او و گروهی

لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ

که ایمان نیاورده اند پس صبر کنید تا وقتی که

يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ

حکم کند خدا در میان ما و او بهترین

الْحَاكِمِينَ ﴿١٧﴾

حکم کنندگان است

تفسیر : چیز را که آورده ام اگر باتفاق آنرا قبول نمیکنید و به مخالفت تصمیم گرفته اید ، کمی صبر کنید تا از طرف احکم الحاکمین اختلافات ما و شما فیصله شود .

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطیفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الضحی ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سليمان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذبی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبر ان اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

حضرت
محمد
ص

۴ حضرت
علی
رض

۲ حضرت
عمر
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

8